

مخبر

ارگان مرکزی سازمان انقلابی

تک شماره ۱۰ ریال

برای وحدت اسلام مبارز، ملی گرائی مترقی، سوسیالیسم انقلابی

جنبش اسلامی و باصلاح افشاگری دولت کشاندماند همه اینها در کارزار تضادهای درون خلقی درگیرند و به تفرقه صفوف خلق در مقابل دشمنان اصلی دامن میزنند.

از تجارب تاریخی برای پیشبرد انقلاب میا موزیم

ما از تجارب تاریخی، لزوم و اهمیت وحدت سه نیروی عمده جامعه، اسلام مبارز، ملی گرائی مترقی و سوسیالیسم انقلابی را میا موزیم. تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی خلقهای ما نشان میدهد که هرگاه این سه نیرو متفق و متحد شده اند، خلق در مبارزاتش پیروزی بدست آورده است و هرگاه این سه نیرو از هم جدا شده اند دشمن با سرکوب یک یک آنها بطور جداگانه، موفق شده است تا خلق را شکست دهد.

بفیه در صفحه ۲

و باید با شیوه بحث و اقناع و بارعایت پذیرش و احترام متقابل حل شود. امروز مساله های که با آن مواجه هستیم اینست که احتیاج تاریخی به تحقق چنین وحدتی از طرف هر سه نیروی احتملاسی عمیقاً درک شود. زیرا در هر کدام از این سه نیروی بزرگ این گرایش اشتباه آمیز موجود است که فکر میکنند به تنهایی میتوانند مبارزه ضد امپریالیستی را به جلو برند.

انحصار طلبان و سرسختان در پوشش اسلام سعی میکنند تا نه تنها کمونیستهای استقلال طلب و آزادیخواه را از جنبش جدا سازند، بلکه عملاً نیروهای ملی گرا را نیز طرد میکنند. در نیروهای ملی گرا، گرایش قدرت طلبی موجود است. و فرصت طلبان "چپ" نیز بدون توجه به دستاوردهای مبارزات خلق، نیروهای خود را به مبارزه با

امروز حفظ و تحکیم وحدت وسیع خلق بمنظور ادامه انقلاب، مرکزی ترین مسأله میهن ما را تشکیل میدهد.

بررسی تاریخ مبارزات خلقهای میهن ما از آستانه انقلاب مشروطیت تا کنون نشان میدهد که سه جریان بزرگ سیاسی واجتماعی در صحنه مبارزات ضد امپریالیستی خلق حضور داشته و فعالیت و جانفشانی نموده اند. این سه نیروی عظیم سیاسی واجتماعی عبارتند از: اسلام مبارز، ملی گرائی مترقی، و سوسیالیسم انقلابی.

وحدت خلق اساساً "بمعنی وحدت این سه جریان بزرگ است و این وحدت، شرط اساسی پیروزی در مبارزه علیه دشمنان غدار خلقهای ما یعنی امپریالیسم و بویژه دو ابر قدرت امپریالیستی آمریکا و شوروی است. اختلافات و تضادهای میان این سه جریان اجتماعی ماهیتاً "تضادی درون خلقی بوده

کارزار انتخاباتی: یک شکست، چند پیروزی



انتقاد از انحصار طلبی گسترش مییابد

در هفته های گذشته ما شاهد رشد یک پدیده های امید بخش، یعنی انتقاد از انحصار طلبی از طرف رهبران جنبش اسلامی و دولت موقت بودیم.

حضرت آیت الله طالقانی طی سخنانی در مراسم نماز روز جمعه خطاب به گروهها و کسانی که به نام دین به جوامع واجتماعات و یا کتابخانه حمله کرده یا اعلامیه و پوستر گروههای مختلف را پاره می کنند، گفت: "این گروه یا مسلمانهای نا آگاه هستند و یا آلت دست".

ایشان در این سخنرانی به گروههای چپ و چپ نما نیز هشدار دادند و آنها را به وحدت دعوت کردند.

همچنین در روز چهارشنبه دهم مرداد ماه، مهندس بازرگان نخست وزیر طی نطق رادیو و تلویزیونی خود بر وحدت عمل تکیه کرد و از همه مردم خواست تا از تفرقه بپرهیزند زیرا که ضد انقلاب، جبهه مشترکی علیه انقلاب تشکیل داده است.

مهندس بازرگان افزود که حملات دشمنان ملت ما را آبدیده تر و با تجربه تر کرده است وی در پایان سخن به انحصار طلبان و متعصبان سر سخت خاطر نشان کرد که انقلاب ایران محصول مبارزات همه مردم ایران است و اختصاص به اشخاص و گروه مخصوصی ندارد. مهندس بازرگان در مورد انحصار گران چنین گفت: "البته یک گروه دیگری نیز هستند که این گروه صد در صد موافق انقلاب و پیشرو این انقلاب هستند. و بر گردن انقلاب حق دارند ولی آنها عملی

گزارش نظار

روز جمعه رفقای سازمان ما، همراه با دیگر گروهها و سازمانهای شرکت کننده در ستاد انتخاباتی "اتحاد بزرگ ملی" بطور فعال در رای دادن و نظارت بر انتخابات شرکت کردند.

آنچه در زیر می آید خلاصه ای از گزارش های چند تن از بازرسان سیار ستاد انتخاباتی اتحاد بزرگ ملی است: - متأسفانه بر خلاف آنچه که گفته

پاره می کنیم و در جوی آب می ریزیم. ما خیلی خونسرد رویه آنها کرده، گفتیم اینکار غلط است، البته می توانیم با هم صحبت کنیم اگر قانع نشدید بسیار خوب پاره کنید، ما با این دو نفر که اصفهانی بودند یک ربعی درباره مواضع سازمان انقلابی، اتحاد بزرگ ملی صحبت کردیم، درباره کاندید سازمان رفیق علی صادقی توضیح دادیم. از کارشان پشیمان شده بودند، گفتند از اصفهان آمده ایم تهران آمده ایم با ما می آید آنها را به محل ستاد اتحاد بزرگ ملی دعوت کردیم، آدرس گرفتند و خداحافظی کردند

بفیه در صفحه ۲

آنچه در زیر می خوانید، گزارشی است از اعضاء و هواداران سازمان، به ویژه فعالین "سازمان جوانان انقلابی"، که با روحیه ای عالی و رزمنده در سطح شهر تهران برای شناساندن مواضع سازمان و ستاد انتخاباتی "اتحاد بزرگ ملی" و نامزدهای انتخاباتی آن در هفته اخیر فعالیت کردند. گزارشات خود گویای این فعالیت موفقیت آمیز است، از این رو بدون مقدمه ای بیشتر به آنها بپردازیم.

شکست سیاسی انحصار طلبی
روشن تر شدن خصمیت امر وحدت
افشا شدن سرسختان ضد کمونیسم و ضد اسلام
آشنائی بیشتر خلق با افکار انقلابی

روز چهارشنبه حدود ساعت ۱۰ همراه رفیقی اعلامیه پخش می کردیم، دو نفری در یکی از خیابانهای مرکز شهر قدم می زدیم و در حین پخش اعلامیه با مردم بحث می کردیم که ناگهان ۲ نفر از پشت سر دستهای ما را گرفتند، گفتند اعلامیه هایتان را پاره

هنوز وقت برای طرد انحصار طلبی باقیست

انتخابات مجلس بررسی قانون اساسی به پایان رسید.

ما معتقدیم که نتیجه آنرا تنها باید از جانب خدمت اش به امر اتحاد بزرگ از جانب خدمت به امر وحدت ملی، وحدت اسلام مبارز، ناسیونالیسم مترقی و سوسیالیسم انقلابی در مبارزه برای استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی سنجید.

شرکت سازمان انقلابی در انتخابات بر پایه این اصول بود. اولین نتایج انتخابات نشان می دهند نتیجه کار مثبت بوده است. چرا که این نظرات را وسیعاً به گوش خلقمان رساندیم و هزاران تن با رای خود از آن پشتیبانی کردند. و این تجربه ای بود که اعتقاد ما را در اینکه همه خلق در تجربه آینده اش به صحت آن بی می برد، صد چندان کرد.

اما جدا از این امر، جریان عمومی انتخابات بنحو دیگری جلو رفت. انحصار طلبان با تاکید بر منافع تنگ نظرانه خود در قبضه کردن آراء مردم نه تنها حاضر نشدند خود را تصحیح کنند بلکه لجوجانه به راه خود ادامه دادند. البته در مقایسه با انتخابات فرمایشی رژیم پهلوی این انتخاباتی بود که از طرف دولتی ملی پرگزار می شد و برق سر نیزه و هراسی از ساواک بر

به راه خود ادامه دادند. البته در مقایسه با انتخابات فرمایشی رژیم پهلوی این انتخاباتی بود که از طرف دولتی ملی برگزار می شد و برق سر نیزه و هراسی از ساواک بر آن سایه نیانداخته بود ولی این حداقل چیزی بود که مردم از انقلاب اسلامی ایران انتظار داشتند.

گزارشات گوناگون جریان انتخابات که قسمتی از آنها را در این شماره می آوریم همه حاکی از رعایت نکردن اصول و مقررات تبلیغاتی در روز انتخابات از جانب برخی احزاب، تحمیل کردن لیست های معین انتخاباتی (لیست اسلامی) برای دهندگان، رای نوشتن قلابی برای افراد بی سواد، تبلیغ لیست همین در روستاها و تکلیف مردم به رای دادن به آن تحت عنوان وظیفه شرعی، دخالت پاسداران در تعیین رای مردم، تهدید بازرسان سیار احزاب و سازمانهای سیاسی تعیین شده از طرف مامورین وزارت

بقیه در صفحه ۷

در حین پخش اعلامیه با مردم بحث می کردیم که تا کجا ۲ نفر از پشت سر دستهای ما را گرفتند، گفتند اعلامیه هایمان را پاره

آنها را به محل ستاد اتحاد بزرگ ملی دعوت کردیم، آدرس گرفتند و خداحافظی کردند

اطلاعیه ستاد انتخاباتی

* اتحاد بزرگ ملی *

سه روز از پایان انتخابات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی میگذرد صدای اعتراض علیه سوء استفاده های موجود در این انتخابات از چهار گوشه ایران بلند شده است بطوریکه حتی برخی مقامات مذهبی و دولتی نیز از نحوه رای گیری در برخی حوزه ها و مناطق رسماً اعلام نا رضائی کرده اند.

ادامه ای این وضع و دامن زدن به انحصار طلبی، خطر بزرگ تشدید تضادهای درون خلقی و تبدیل آنها به تضادهای بیرون خلقی را احتمالاً در بر خواهد داشت که در اوضاع متلاطم کنونی برای حفظ استقلال کشورمان و ادامه ای انقلاب بغایت مضر می باشد.

بقیه در صفحه ۶

گزارش های چند تن از بازرسان سیار ستاد انتخاباتی اتحاد بزرگ ملی است:

— متأسفانه بر خلاف آنچه که گفته شده بود وقتی ما برای گرفتن کارت نظارت رفتیم به ما کارت سیار دادند و با این کارت ما نمی توانستیم در جریان شمارش آراء نظارت داشته باشیم. بهر صورت ما با همین کارت های سیار به چند گروه تقسیم شدیم و تعداد زیادی از حوزه های انتخاباتی را سرکشی کردیم. متأسفانه ما شاهد یک جریان وسیع انحصار طلبی بودیم. با وجودیکه قبلاً هم به ما گفته شده بود که کسی حق تبلیغ در روز انتخابات را ندارد و روی این اصل از هر حرکت گروه های دیگر جلوگیری می شد، لیکن طرفداران لیست ائتلافی جمهوری اسلامی در کلیه حوزه ها یک ما سرکشی کردیم دست به تبلیغات وسیعی زده بودند و از شیوه های چون پخش لیست اسامی کاندیداها، نصب لیست اسامی روی دیوارها، نوشتن

بقیه در صفحه ۶

دیگری نیز هستند که این گروه صد در صد موافق انقلاب و پیشرو این انقلاب هستند. و بر گردن انقلاب حق دارند ولی آنها عملی انجام می دهند که درست نیست. عمل آنها (همان تعصب ها و انحصار طلبی ها) مملکت و انقلاب را برای خود دانستن است.

انحصار طلبی

«چپ»

روز چهارشنبه ۱۰ مرداد ماه ساعت ۴ بعد از ظهر در پاسخ به دعوت ستاد انتخاباتی "اتحاد بزرگ ملی"، توده های وسیع علاقمندان برای شنیدن سخنرانی دکتر علی صادقی (عضو دفتر سیاسی سازمان انقلابی و نامزد انتخاباتی ستاد انتخاباتی "اتحاد بزرگ ملی") در مقابل درب ورودی سلف سرویس مرکزی دانشگاه تهران تجمع کرد لیکن عده ای عناصر معلوم الحال که به خود مهر "دانشجویان پیشگام" زده بودند خواستند تا مانع از برگزاری سخنرانی شوند. آنها درب ورودی دانشگاه به طرف سلف سرویس را بسته و به بهانه های پوچی چون: "سلف سرویس در کنار ستاد" "دانشجویان پیشگام" است "مانع از ورود علاقمندان به سالن سخنرانی شدند."

اما پس از مدتی، در مقابل خشم مردمی که برای شنیدن سخنرانی به آنجا آمده بودند تاب نیاورده و مردم به زور درب را فشار داده این انحصار گران "چپ نما" را کنار زده و وارد سالن شدند.

این عناصر که وضع را بدین صورت دیدند شروع به فحاشی و بر چسب زنی نمودند و تازه برای حاضران معلوم شد که علت اصلی ترس این به اصطلاح "پیشگامان" از مقابل اصولی و سیاسی با نظرات سازمان انقلابی و دیگر نیروهای استقلال طلب ضد دو ابر قدرت است. آنها پس از افساء شدن در مقابل توده ها به بر چسب زنی پرداخته و اعلامیه های دیواری فوری نوشتند منبئ بر اینکه "به حزب توده و سازشکاران و دنباله روان چین رای نمی دهیم" این اعلامیه ها به امضای "سازمان چریکهای فدائی خلق" بود. جالب اینجاست که در همین زمان احسان طبری عضو کمیته مرکزی حزب توده مدافع امپریالیسم روس نیز در زمین چمن دانشگاه تهران سخنرانی داشت و این سخن مدعیان "مبارزه" با حزب توده نه تنها دست به افشاگری علیه مزدوران روسیه نزدند بلکه در آن شرکت فعال نیز داشتند.

بقیه در صفحه ۵

دعوت راستین یک زحمتکش همدانی

خاک بردار آورده بودند و چندین دور زمین را کندن و خوشبختانه زیر زمین نبودند. و مردم سانت به سانت تمام کوه های اطراف را نگاه کردند برای آزاد کردن زندانیان سیاسی. و امروزه فقط پنج ماه از آن روز پرشکوه می گذرد و من همیشه به یاد آن روز هستم.

چون آخ نمی دانی نو جوانان دختر، پسر زن و مردان پیر و حتی بچه های دو ساله را می دیدم که زیر علف ها را نگاه می کنند حتی این بچه کوچک هم به دنبال زندانی می گشت، چرا، چون رژیم و ساواک آنها را زندانی کرده بود.

و امروزه فقط ۵ ماه است که ساواک و دستگاه جهنمی پش داغان شده و نمی دانم چه کسانی آگاهانه یا نا آگاهانه ساواک و دشمنان انقلاب را از ذهن مردم بدر آورده اند. ساواک ۱۵ سال جنایت کرد ۱۵ سال مبارزین اسلامی و غیر اسلامی را با یک منقل برقی از بین برد. راستی به این زودی باید او را فراموش کرد؟ به نظر من باید ۱۵ سال کینه داشت و هوشیار بود.

امروزه من به هر طرف می روم و با هر که صحبت می کنم یک سوال هست: تو اسلامی هستی یا کونیست؟ به نظر من این بزرگترین خطری است که انقلاب اسلامی ما را تهدید می کند.

امروزه که انقلاب ما با دشمنان روسی و امریکائی و عمال آنها دست در گریبان

بقیه در صفحه ۴

دوستان رنجبر سلام. امید که خوب باشید و برای ادامه انقلاب مبارزه کنید و این قول را من به شما می دهم که مردم خیلی زود خوب و بد را از هم جدا خواهند کرد، چون شما در کنار ملت هستید.

دوستان، من سالهای سال در حد خودم با رژیم منفور پهلوی مبارزه می کردم. و همیشه این مسئله را می دانستم. که بزرگترین دشمن خلقهای دنیا، امپریالیسم امریکا، و سوسیال - امپریالیسم شوروی و عمال آنها بوده و هست.

من در سنین کودکی رفتم کار کردن پدرم که یک زحمت کش بود و قادر نبود مرا بگذارد به مدرسه. من از همان سالها با نام سازمان امنیت آشنا شدم. و کینه عمیقی از او بدل داشتم، و حتماً تمام خواهران و برادران ایرانی من همین کینه را داشتند و دارند.

در زمان انقلاب تحت رهبری امام خمینی در اول تمام شعارها نابودی ساواک را می خواستند و این یکی از بزرگترین آرزوهای ملت ایران بود. روزی که ساواک همدان به دست مردم با شرف، از بازاری گرفته تا روشنفکر تا کارگر دهقان و همین طور مبارزین تسخیر شد، اولین کاری که آنها می خواستند بکنند، آزاد کردن زندانیان بود که در زیر زمین ها احساس می کردند باشد. و هیچ کس از خود سوال نمی کرد که این زندانی مسلمان است یا نه و ماشین های

نگاهی به نظامیگری امپریالیسم آمریکا

نفر نیروی مسلح دارد که در زمان انتشار این صورت (شهریور ۵۷) ۴۹,۳۸۰,۰۰۰ نفر از آنها در خارج از خاک امریکا، در ۱۴ کشور مستقر بوده اند.

صورت کامل تقسیم بندی نیروهای نظامی امریکا در سراسر جهان به قرار زیر است.

اخیراً "مجله امریکائی" اخبار امریکا و گزارشهای جهان "صورت کامل نیروهای نظامی امریکا در سراسر جهان را منتشر ساخت. این صورت نمونه بارز دیگری از پنجه افکنی امپریالیسم امریکا به سراسر جهان و گویای خصلت سلطه جویانه ای آنست.

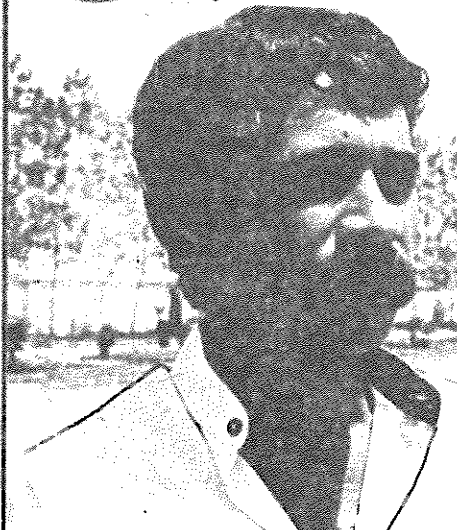
طبق آمار این مجله، امریکا ۲ میلیون در اروپا

در حال حاضر:		تغییر در ۱۹۷۸:	
۳۳۰,۰۰۰	از دیاد	۱۶۹۰۰	از دیاد
انکون			
تغییر در ۱۹۷۸	از دیاد	تغییر در ۱۹۷۸	از دیاد
آلمان غربی	۲۳۴۳۰۰	از دیاد	۹۸۰۰
انگلیس	۲۲۳۰۰	"	۱۸۰۰
ایتالیا	۱۲۱۰۰	"	۱۹۰۰
اسپانیا	۸۸۰۰	کاهش	۲۰۰
ترکیه	۴۸۰۰	کاهش	۱۰۰
یونان	۳۷۰۰	از دیاد	۳۰۰
اسلند	۲۸۰۰	از دیاد	۲۰۰
هلند	۲۲۰۰	از دیاد	۲۰۰
بلژیک	۲۰۰۰	از دیاد	۲۰۰
پرتغال	۱۴۰۰	از دیاد	۲۰۰
کشورهای دیگر	۸۰۰	از دیاد	۳۱۰۰
ناوگان ششم	۳۴۸۰۰	از دیاد	۳۱۰۰

بقیه در صفحه ۲

مصاحبه‌ای با یک

جوان کارگر آذربایجانی



پای صحبت یکی از جوانان انقلابی که در کنگره سازمان جوانان انقلابی شرکت جسته بود نشستیم.

اسمش حسن جواد پور است، متولد ۱۳۳۷ و شغلش کارگر کفش. شرح فعالیت‌های سیاسی او، تجربیاتش، نظراتش و... را از زبان خود او می‌خوانیم.

من از خانواده زحمتکشی متولد شدم، از همان اوایل به مسائل سیاسی علاقه داشتم، در بسیاری تظاهرات و مبارزات مردمی و انقلابی شرکت کردم، در تظاهرات ۱۷ شهریور میدان زاله تهران با مردم بودم، قبل از آغاز قیام بهمن مرتب در کوه‌های اطراف تبریز شعار نویسی می‌کردیم. مثل مرگ بر شاه، مرگ بر آمریکا و غیره در قیام بهمن شرکت داشتم. اما در سازمان با گروهی نبودم تا بالاخره یک ماه و نیم پیش با رفقای سازمان انقلابی آشنا شدم، با آنها مطالعه رنجبر را آغاز کردم، روزهای جمعه که به کوه می‌رفتم بحث در می‌گرفت و روی مسائل سیاسی روز مطالعه و بحث می‌کردیم، در من رغبت و علاقه به سازمان انقلابی پیدا شد. با تشکیلات سازمان جوانان انقلابی آذربایجان شروع به همکاری کردم. به علت اینکه از صبح زود تا شش - هفت بعد از ظهر کار می‌کنم امکان مطالعه تئوریک زیاد نداشته‌ام ولی همیشه جلساتی بعد از ساعت ۶ با رفقای سازمان جوانان انقلابی داشتیم و داریم. رفقای سازمان جوانان بهترین دوستان من هستند، حتی خانواده‌های آنها با خانواده‌های دیگر فرق دارند. من که پیش رفقای می‌روم مثل پسر خودشان با من رفتار می‌کنند و ابداً مشکلات بوجود نمی‌آید.

من مصمم هستم با این رفقا مطالعه تئوریک را به پیش ببرم تا بیشتر و بهتر مسائل را بفهم همچنین تصمیم دارم بیشتر رنجبر بفروشم اگر چه بر خورد ضد کمونیستی به رنجبر می‌شود ولی این جلوی فعالیت مرا نخواهد گرفت و فروش رنجبر را ادامه خواهم داد. در جلسات محلی، در جلسات کوه و خواندن رنجبر فعال تر شرکت خواهم کرد.

نگاهی به نظامیگری

در اقیانوس آرام و شرق دور

از مسائل سیاسی که در کنگره بحث شد خیلی یاد گرفتم، در کم از مسائل مختلف خیلی بالاتر رفته‌ام.

اکثراً در این کنگره محصل بودند، البته من خودم ارتباط زیادی با کارگران ندارم برای اینکه در کفشی که من کار می‌کنم فقط یک کارگر هست و به علت وقت کم و عدم وجود ارتباط نتوانستم کارگران جوان دیگر را نیز به کنگره دعوت کنم. البته با چند نفر ارتباط دارم که محصلند و آنها را تشویق به خواندن رنجبر می‌کنم، تشویق می‌کنم که رنجبر را به میان مردم ببرند و اخیراً نیز که جلسهای برای یاد بود رفیق بشیر خسروی بر گزار کردیم با این رفقا شرکت کردم ولی به علت مشکلات کار تدارک کنگره سر تا سری سازمان نتوانستم نظر آنها را بپرسم و آنها را نیز دعوت کنم. بزرگترین مشکل خود من در این کنگره این بود که رفقای من اینجا همه با سواد بودند منظورم سواد سیاسی است و من این قدر سواد سیاسی نداشتم.

در آخر مصاحبه رفیق جوانمان گفت: تنها خواهشی که از رفقای خودم دارم این است که به پای عمل رویم، این گفته‌ها را به عمل در آوریم هر کس در سطح خودش به این گفته‌ها عمل کند من خودم در کم بالا رفته، بسیج شده‌ام و قول می‌دهم که عمل کنم.

رنجبر

برای وحدت اسلام

شواهد تاریخی را بطور مختصر مرور میکنیم: برای تدارک و تقویت انقلاب مشروطیت، جنبه واحدی در تهران بابتکار سوسیال دموکراتهای انقلابی از نمایندگان همین سه نیروی اجتماعی و با شرکت ورهبری مبارزینی چون حیدر خان عمو اوغلی (سوسیال دموکرات انقلابی)، ملک المتکلمین (روحانیت مبارز) و صور اسرافیل (ملی گرای مرفقی) تشکیل شده بود، که سهم ارزنده‌ای در مبارزات آن سالها ایفاء نمود.

در جریان انقلاب مشروطیت و محاصره تبریز، مبارزات مشترک ثقه الاسلام (روحانیت مبارز)، ستارخان سردار ملی (ملی گرائی مرفقی) و علی مسیو و پسرانش و دیگران (سوسیالیسم انقلابی) علیه روسیه تزاری و استبداد داخلی نقش مهمی را بازی کرد.

وقتیکه در انقلاب مشروطیت گرایشهای متفاوت در ادامه انقلاب بوجود می‌آید، و دشمن (فقودالها و عناصر وابسته) در آن نفوذ میکند، دشمن بتدریج یاران حقیقی را از هم جدا و همه آنها را سرکوب میکند.

ثقه الاسلام و پسران علی مسیو بدست اشغالگران روس بدار آویخته میشوند. و از دیگر سوسیال دموکراتها میرزا جعفر ناطق حسین زاده در خوی و عظیم عظیم زاده در زنجان شهید میشوند. ملک المتکلمین و صور اسرافیل بدست جلادان محمد علی شاه در باغشاه شهادت می‌رسند. وستارخان و دیگران نیز سر به نیست میشوند.

در جنبش جنگل هر وقت جنبه واحد میرزا کوچک خان و کمونیستها (حیدر خان عمو اوغلی) متحداً " مبارزه راه پیش میبرد موفقیت با جنبش جنگل بود. وقتیکه مشی فرصت طلبانه "چپ" سلطانتزاده و برادران آقاییف در جناح کمونیستها تسلط یافت، همکاری در جنبه مشترک را غیر ممکن کرد و جنبش جنگل با نابسامانی روبرو گردید. حیدر عمو اوغلی این کمونیست واقعی با طرد مشی "چپ" در صدد ایجاد وحدت بود که با توطئه سرسختان ضد کمونیست شهید شد. و بالاخره جنبش جنگل با بریدن از دوستان خود، راه نفوذ مالکان و فقودالها را باز نمود و پشتیبانی دهقانان را نیز بتدریج از دست داد و بالاخره میرزا کوچک خان نیز بشهادت رسید.

در جریان زوی کار آمدن رضاخان

نوع وظیفه، ماهیت

تشکیلات سیاسی نفوذ کرده است؟ بعقیده ما برای افراد هر یک از اینده سازمان کار بسیار

مقاومت متحد دو جناح مذهبی و ملی برهبری مدرس و مصدق در مجلس از نمونه‌های مثبتی است که باید از آن بیاموزیم.

رضاخان نیز بکمک امیرالیسم انگلیس جنبش‌های مناطق مختلف، مقاومت‌های قانونی مدرس و مصدق را بطور جداگانه و یک یک سرکوب کرد و سپس به سرکوب کامل کمونیستها که تازه به جمع آوری نیروهای خود دست میزدند، پرداخت.

در نهضت ملی کردن نفت، وحدت سه نیروی تاریخی بابتکار نیروهای ملی گرا و رهبری دکتر مصدق تا همین شد و باعث پیروزی گردید. زسانیکه بخشی از نیروهای مذهبی بدنبال جدا شدن آیت الله کاشانی از نهضت، بانهضت همکاری نکرد و علاوه فرصت طلبی و بالاخره خیانت رهبری حزب توده نیروهای بالقوهی سوسیالیسم انقلابی را فلج نمود، آنگاه شکست نهضت برای دشمن آسان گردید و کودتای ۲۸ مرداد پیش آمد.

در انقلاب اخیر ایران وحدت این سه نیرو، این بار بابتکار روحانیت مبارز و رهبری امام خمینی، تحقق یافت و دشمن را بزانو در آورد. نیروهای ملی گرای مرفقی که عموماً " متشکل در جنبه ملی بودند و نیروهای کمونیستی انقلابی که طیفی را تشکیل میدهند در جریان انقلاب به ضرورت وحدت کلمه و عمل که دعوت امام خمینی بود پاسخ مثبت دادند و قدم اول در پیروزی خلق را بدست آوردند.

امروز ما در ادامه انقلاب مواجه با مسأله درک ضرورت وحدت بزرگ از جانب هر سه نیرو هستیم. ادامه انقلاب در گرو این امر است که نیروهای سیاسی اجتماعی جامعه ما این امتحان تاریخی را چگونه پس خواهند داد.

مسأله‌ای که در وحدت میان این سه نیرو اخلال می‌کند اینست که صفوف این نیروها همیشه خالی از اشتباه و یا پاک و منزه نیست. از اشتباهات ناشی از ناآگاهی که بگذریم، باید به رخنه عوامل دشمن که خود را بلباس نیروهای خلقی در می‌آورد توجه بخصوص امروز ماهیت شوروی و نوکرانش دارودسته کیانوری باعث بدنام شدن کمونیسم در ذهن مردم شده‌اند. دارودسته کیانوری و شرکاء که قهرمانان فرار و خیانت هستند بحق مورد نفرت خلق ما میباشند اما متأسفانه در ذهن بسیاری از مردم این بدنامی را به

در صفوف خود به اشکال مختلف رواج میدهد. وقتیکه به یک کشور بیگانه (چه آمریکا، چه روسیه) هدف یک سازمان شد، تغییر لباس برای افراد هر یک از اینده سازمان کار بسیار

کمونیستهای واقعی و وفادار بخلق نیز تقسیم مییابد. اما نیروهای خلق باید توجه کنند همانطور که وجود روحانی نمایانی که در خدمت طاغوت و ساواک بودند هیچ ارتباطی به روحانیت مبارز ندارد، و همانطور که حساب پیوندگان راه مصدق از خائنین چون بختیار جداشت، بهمانگونه حساب خائنین وابسته به امیرالیسم روس نیز از کمونیستهای واقعی و انقلابی چون حیدر عمو اوغلی ها، دکتر ارانی‌ها، روزبه‌ها و مشیری‌ها و صدها کمونیست واقعی دیگر که در راه انقلاب اخیر شهید شده‌اند نیز جداشت.

روحانی نمایان وابسته به طاغوت، خائنین به اهداف ملی، و نوکران امیرالیسم روس از جمله عوامل دشمن هستند که در پوشش نیروهای خلق یعنی روحانیت مبارز، ملی گرائی مرفقی و سوسیالیسم انقلابی خود را جا زده‌اند و باید قاطعانه از صفوف خلق طرد شوند.

در مورد اشتباهات در صفوف خلق باید با شیوه انتقاد و تصحیح برخورد نمود بعنوان مثال ما مواجه با سیاست نادرست انحصار طلبی در بخشی از نیروهای مذهبی و در مقابل سیاست فرصت طلبانه "چپ" در بخشی از نیروهای متعلق به طیف سوسیالیسم انقلابی هستیم که هر دو برای وحدت وسیع خلق زیانبارند و باید با آنها مبارزه شود. اما باید همیشه مرز بین خلق و ضد خلق را بدرستی ترسیم کرد و مبارزه با اشتباهات خلق را به سطح مبارزه با دشمن نکشاند.

وظیفه هر کدام از نیروهای متعلق به این سه جریان بزرگ است که در صفوف خود با روحیه گروهی گرائی، انحصار طلبی و قدرت طلبی مبارزه کنند و به اتحاد بزرگ ملی و منافع والای خلق بیندیشند. انحصار طلبی عاقبتی جز شکست ندارد. زیرا اگر هر نیروی اجتماعی بخواهد به تنهایی قدرت خود را بر جامعه اعمال کند از یکطرف در داخل ناچار است بسمت سلب آزادیها و دیکتاتوری حرکت نماید، و از طرف دیگر چون هر روز با مقاومت بیشتری از طرف مردم مواجه میشود، بعلت ضعف خود و برای حفظ قدرت بسمت وابستگی هر چه بیشتر به امیرالیسم کشیده خواهد شد.

تجارب تاریخی و واقعیات امروز، همراه با خواست عمیق توده‌های میلیونی ما همه حاکی از این حقیقت‌اند که باید به اتحاد بزرگ ملی بیندیشیم و هر روز برای تحقق وحدت بزرگ اسلام مبارز، ملی گرائی مرفقی و سوسیالیسم انقلابی بکوشیم. تنها در اینصورت آینده انقلاب ما تابناک خواهد بود.

دارودسته کیانوری این فزدموردتتفر توده‌های کارگر را ارتقاء میدهد و نامزد حزب میکند، با چه معیاری؟ حتماً " معیارهای دیگری بخیر از پیشرو و خادم کارگران بودن.

اکنون :	تغییر در ۱۹۷۸ :	کاهش	۲۸۰۰
اکنون	کاهش در	۱۹۷۸	
زاین و اوکیناوا	۴۵۹۰۰	کاهش	۳۰۰
کره جنوبی	۴۱۶۰۰	ازدیاد	۱۵۰۰
فیلیپین	۱۴۴۰۰	ازدیاد	۴۰۰
گوام	۸۴۰۰	کاهش	۴۰۰
تایوان	۸۰۰	"	۲۰۰
استرالیا	۷۰۰	"	
جزیره میروی	۴۰۰	"	۵۰۰
سایر کشورها	۲۰۰	"	۵۰۰
ناوگان هفتم	۲۵۹۰۰	"	۲۹۰۰

در امریکای لاتین

اکنون :	تغییر در ۱۹۷۸ :	کاهش	۴۰۰
اکنون	"	"	"
منطقه کانال پاناما	۹۲۰۰	ازدیاد	۲۰۰
پورتو ریکو	۴۰۰۰	کاهش	۵۰۰
گواتمالا	۲۳۰۰	کاهش	۱۰۰

مناطق دیگر

اکنون :	تغییر در سال ۱۹۷۸ :	کاهش	۲۳۰۰
برمودا	۱۳۰۰	کاهش	۲۰۰
جزیره دیه گوگاریسیا	۱۲۰۰	ازدیاد	۱۰۰
ایران	۹۰۰		
کانادا	۷۰۰		
سعودی	۴۰۰		
سایر کشورها	۲۱۰۰	کاهش	۵۰۰
نیروی دریایی	۳۴۰۰	"	۱۷۰۰

جهان، مجبور به رقابت با این امپریالیسم نو خاسته برای حفظ امپراطوری اش گردیده، این امر بنوعی خود مشکلات و تضاد های بیشتری را برای او به ارمغان آورده است. این وضع دو واقعیت بزرگ را برجسته می سازد :

۱- امپریالیسم امریکا با وجود ضربه خوردن و زوال، هنوز در اکثر کشورهای جهان نیروی نظامی داشته، به تجاوز به استقلال ملی، غارت و سرکوب خلقهای مستعبد شده مشغول بوده، جهانخوار و یکی از دو دشمن اساسی خلقهای جهان (در کنار امپریالیسم روسیه)

نوع وظیفه، ماهیت

تشکیلات سیاسی نفوذ کرده است؟ بعقیده ما در مورد حزب توده امر بسادگی این نیست. باید در رابطه با این مسئله عمیق تر اندیشید و ریشه های سیاسی و اجتماعی آنرا تحلیل کرد و باید به این سؤال اساسی پاسخ داد که چرا اینهمه تداخل و تجانس و رفت و آمد میان حزب توده و سلاواک وجود داشته است؟

جواب را باید در ماهیت متشابه در سازمان (حزب توده، ساواک) جستجو نمود. لنین می گوید که نوع وظیفه ماهیت سازمان را معین میکند. و این اصل درباره ی حزب توده و تداخل آن با ساواک هم صادق است.

از آنجائیکه وظیفه ساواک و حزب توده هر دو خدمت به بیگانه است (یکی آمریکائی و دیگری روسی) اینستکه این وظیفه یکسان، تشابه در نوع کار سازمان، نوع افراد مسئول و طرز تفکر هم بوجود می آورد، آنوقت است که ایندو سازمان در نوع فکر کردن تشکیلات و سازماندهی، معیارهای شناخت، انتخاب و ارتقاء افراد و غیره تشابهاتی اساسی پیدا می کنند و از اینرو تداخل و تجانس و رفت و آمدهائی میان آنها از قبیل قضیه شهریاری، اسدی و روحانی بسیار سهل و ساده و حتی گاهی اجتناب ناپذیر میگردد.

یک ساواکی در حزب توده خودش را درگیر سیستم کار مشابهی می بیند و یک عنصر میهن فروش وابسته به دارو دسته کیانوری هم در ساواک جو مشابهی برای نفس کشیدن می یابد. جو خدمت به بیگانه، در صورتیکه سازمانها و افراد ملی و خلقی از اصل، از مسئله اساسی خدمت به کی - به دشمن یا خلق - با ایندو سازمان تضاد داشته و نفس کشیدن در جو بیگانه پرستی، جاسوسی و شبه جاسوسی برایشان خفقان آوراست. چند مثال بزنیم :

از لحاظ طرز تفکر، یک سازمان خلقی، میهن پرستی، استقلال خواهی و اتکاء به توده ها را تبلیغ و افراد خود را با این روحیه بار می آورد. یک سازمان جاسوسی و شبه جاسوسی اتکاء به بیگانه و بیگانه پرستی را

است.

۲- مبارزات خلقهای مستعبد شده جهان، تضادهای درونی سیستم پوسیده خویش و رقابت ابر قدرت تازه نفس روس، دست به دست هم داده و امپریالیسم امریکا را در سراشیب زوال قرار داده است، اما امپریالیسم بنابر خصلتش تا دم مرگ دست از غارت و جنایت بر نخواهد داشت، باید در برابر توطئه ها و تجاوزات او هوشیار بود.

در صورت خود به اشکال رواج میدهد. وقتیکه به یک کشور بیگانه (چه آمریکا، چه روسیه) هدف یک سازمان شد، تغییر لباس برای افراد هر یک از ایندو سازمان کار بسیار آسانی است. مثالهای بیشماری از جاسوسان ک.گ.ب (روسی) و یا "سیا" (آمریکائی) داریم که پس از دستگیری از طرف حریف، بر راحتی در خدمت دشمن دیروزی خود در آمده و "مدارج ترقی" را هم بسرعت در سازمان جاسوسی حریف پیموده اند.

از لحاظ ایدئولوژیک سازمان خلقی عشق به توده ها و مبارزه بخاطر آرمانهای آنان و خدمت بخلق را به افرادش می آموزد و معیارش در شناخت و گزینش افراد است و یک سازمان خادم بیگانه معیارش در گزینش افراد، نوع استفاده های است که او می تواند برساند، حال فرد می خواهد هرچقدر ارتجاعي باشد. وقتیکه خدمت بخلق و میهن هدف سازمانی نباشد، هر فرد مرتجع ولی کاردانی فضای فعالیت بیشتری برای تخصص خود می یابد و چون معیار، انقلاب و خدمت بخلق نیست سرپا "هم در سلسله مراتب تشکیلاتی ارتقاء پیدا می کند.

یک سازمان خلقی در سبک کارش با توده ها باز، رک و صادق است سیاستهایش را برای توده ها آنطور که واقعا هست در میان می گذارد چه تنها با مسلح کردن توده ها به نقطه نظرات درست است که می تواند مبارزه را بجلو برد، چون برای رهائی خلق مبارزه می کند، در حالیکه یک سازمان خادم بیگانه چون علیه منافع توده ها فعالیت می کند همیشه مجبور است مقاصد واقعی خود و سیاستهای واقعی اش را از توده ها پنهان کند. بنابراین در داخل سازمان خادم بیگانه، معیار یکدست سیاسی وجود ندارد، بلکه دورویی و وجود دو سیاست - یکی داخلی و دیگری خارجی برابر مردم - موجود است، توده ها روی افراد این سازمان کنترل و نظارت ندارند، در درون سازمان فرقه گرائی موجود است، اطاعت کورکورانه وجود دارد و در چنین محیطی جاسوس خارجی بسادگی می تواند فعالیت کند و ارتقاء یابد.

از لحاظ معیارهای انتخاب و ارتقاء افراد، یک سازمان خلقی فردی را انتخاب می کند و ارتقاء می دهد که محبوب و خادم توده ها باشد، در مبارزات سیاسی در محل زندگی و کار خود پیشرو و خدمتگذار توده ها باشد، اما یک سازمان خادم بیگانه افراد را بنابر مصالح و نیازهایی که برای اهدافی چون نفوذ در دستگاههای دولتی و احزاب دیگر و نباشد، انتخاب میکند و ارتقاء می دهد. بهترین نمونه، همیسن غلامرضا روحانی است که یک خائن به طبقه کارگر و منفور کارگران در محل کارش بوده است اما

کارگر را ارتقاء میدهد و نامزد حزب میکند، با چه معیاری؟ حتما "معیارهای دیگری بخیر از پیشرو و خادم کارگران بودن. بنابر مجموعه ای آنچه که گفته شد، تداخل و تجانس و رفت و آمد میان حزب توده و ساواک بهیچ وجه اتفاقی نبوده بلکه نتیجه اجتناب ناپذیر ماهیت متشابه هر دو سازمان و قانون مندی متشابه حاکم بر آنند، ناشی از این واقعیت است که هر دو سازمان، خادم بیگانه اند. بدین خاطر دارو دسته کیانوری در آینده هم با نمونه های دیگری از قبیل روحانی روبرو خواهد شد، چه با یک تضاد لاینحل دست به گریبان است. تضاد میان ماهیت خدمت به بیگانه و حرافی و ادعای خدمت بخلق.

دارو دسته کیانوری سرسختانه خواهان خدمت به امپریالیسم روس است و اصلاح ناپذیر، ولی جریاناتی از این قبیل باید چشم و گوش اعضای از حزب توده را که صادقانه قصد خدمت بخلق زحمتکش میهنمان را دارند بگشاید و این حقیقت را برایشان روشن کند که خدمت بخلق در سازمانی که بزرگترین هدفش خدمت به بیگانه است امکان ناپذیر است.

انتقاد از انحصار طلبی

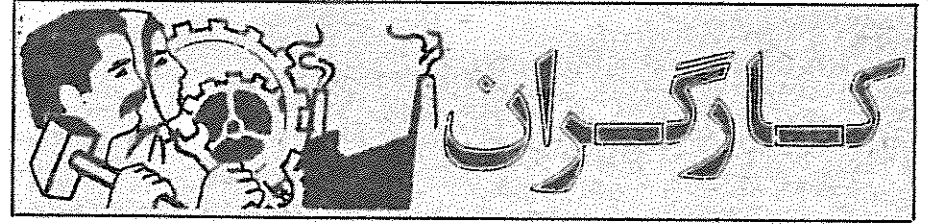
در واقع این قشری مسلک ها رفتارشان به نفع خدا و اسلام و انقلاب نیست، همه در انقلاب شرکت کردند و در مبارزات بوده اند و سهیم هستند

ما موضع عادلانه و روشن بیانیه حضرت آیت الله طالقانی و مهندس بازرگان را در زمینه های وحدت و یکپارچگی مردم ایران و مبارزه با انحصار طلبی تأکید و تأکید میکنیم که با داشتن چنین روشی می توان اتحاد بزرگ ملی را حفظ نمود و پاسداری کرد. شنیدن چنین سخنانی با صراحت از جانب

رهبران جنبش اسلامی بسیار آموزنده است. این امر بسیار مهمی است که انحرافات موجود در یک جنبش را خود رهبران آن جنبش یاد آوری کرده و قبل از آنکه مستمسکی به دست ضد انقلاب داده شود مردم را در جهت اصلاح آن هدایت کنند.

این صراحت آقایان بازرگان و طالقانی آموزش بزرگی نیز برای برخی از گروه های چپ هم هست که از این روش بیاموزند و فعالانه انحرافات موجود در جنبش چپ به ویژه برخورد منفی به جنبش اسلامی را مورد انتقاد قرار داده و آنرا طرد کنند.





خواستهای کارگران و «مجلس خبرگان»

روز جمعه ۱۲ مرداد، انتخابات مجلس بررسی قانون اساسی برگزار شد و مردم مادر سراسر کشور به پای صندوق های رای رفتند تا نمایندگان خود را انتخاب کنند. این مجلس باید قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را تهیه نماید.

ترکیب این مجلس هر چه باشد، آنچه که مهم است محتوای قانونی است که از طرف این مجلس به عنوان قانون اساسی کشور تهیه و تدوین می شود. این قانون باید تمام خواسته های مردم ما را که در انقلاب شرکت داشته اند در خود منعکس نماید.

انقلاب ما انقلابی است که ستون اصلی آن را کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشان تشکیل می دهند و بنابراین در تهیه قانون اساسی انقلاب باید حقوق و خواسته های این طبقات که اکثریت جامعه ما را تشکیل می دهند کاملاً در نظر گرفته شود.

در بین طبقات مختلفی که در انقلاب شرکت داشتند کارگران در پیشبرد و به پیروزی رساندن آن نقش تعیین کننده ای داشته اند. آنها بودند که با اعتصابات و مبارزات قهرمانانه خود به حیات ننگین رژیم استبدادی و وابسته به امپریالیسم در کشور خاتمه دادند.

چرا کارگران در انقلاب شرکت کردند؟ خواسته ها و مطالبات آنها در جریان انقلاب چه بود؟ و اکنون که انقلاب پیروز شده است کارگران چه انتظاراتی از این انقلاب دارند؟ ما در شماره های گذشته "رنجبر" قسمتی از این خواسته ها را منعکس کردیم و در اینجا فقط به مهمترین آنها که باید در قانون اساسی جدید منظور گردد اشاره می کنیم.

۱- حق کار باید برای همه و از جمله برای کارگران به رسمیت شناخته شود. این موضوع باید دقیقاً در قانون اساسی به صورت یک اصل منظور شود و دولت موظف گردد که با تمام قدرت شرایط را برای تحقق واقعی این حق و ایجاد کار برای بیکاران فراهم سازد.

و بخصوص در زمینه اشتغال صریحاً در قانون اساسی به صورت یک اصل به رسمیت شناخته شود و روی حق کار برای زنان و مزد مساوی در مقابل کار مساوی برای زنان و مردان تأکید بشود. و در مورد هر شخص یا دستگاهی که بخواهد کوچکترین خدشهای به این اصل و به حقوق تخطی نا پذیر زنان وارد نماید مجازاتهای سنگین در نظر گرفته شود.

۴- حق اعتصاب - در قانون اساسی باید حق اعتصاب برای کارگران به عنوان یک عمل قانونی به رسمیت شناخته شود و ضمن بر شمردن حقوق اساسی مردم، دقیقاً روی حق اعتصاب تأکید گردد.

۵- حق تشکیل سندیکا، اتحادیه و شوراهای کارگری باید به عنوان یک حق طبیعی برای کارگران در قانون اساسی به رسمیت شناخته شود و برای هر گونه دخالت کارفرماها و دولت در این سازمانها مجازاتهای سنگین تعیین گردد.

۶- آزادی عقیده، بیان، قلم، مطبوعات اجتماع، تظاهرات و عضویت در سازمانها و احزاب سیاسی بسرای کارگران مثل بقیه افسراد مملکت در قانون اساسی به رسمیت شناخته شود. و برای هر شخصی یا دستگاهی که این آزادیها را به خطر بیندازد و یا بخواهد آنها را محدود نماید مجازاتهای قانونی سنگین در نظر گرفته شود.

۷- باید حقوق طبیعی کارگران مثل بقیه افراد مملکت برای برخورداری از حق انتخاب شغل و محل زندگی، حق استراحت، بهداشت رایگان، تحصیل رایگان و بیمه ای باز نشستی در قانون اساسی منظور شود و دولت مکلف گردد که امکانات لازم را برای تحقق این حقوق فراهم آورد.

۸- کارگران مثل سایر زحمتکشان باید

اعتصاب کارگران شهرداری زاهدان

از روز شنبه (۵۸/۴/۲) حدود ۷۰۰ نفر از کارگران و رفتگران شهرداری زاهدان به خاطر اعتراض نسبت به پائین بودن دستمزد خود، دست از کار کشیدند و پس از ۴ روز اعتصاب با قولی که شهرداری برای انجام خواسته های آنان داد، به سر کار خود باز گشتند.

کارگران شهرداری خواهان پرداخت ۷۵۰ تومان اضافه حقوق خود بودند. حقوق فعلی آنان روزی ۲۵ تا ۳۰ تومان است. قبلاً به کارگران شهرداری ۴۰۰ تومان اضافه کاری می دادند، پس از آنکه قرار شد این ۷۵۰ تومان را به آنها بدهند، ۴۰۰ تومان قطع شد که بعداً نه ۷۵۰ تومان را دادند و نه ۴۰۰ تومان را. همین مسئله موجب اعتصاب کارگران شده بود.

کارگران نزد استاندار رفتند و خواهی خود را مطرح کردند ولی استاندار به آنها گفت: "همین است، یا باید با روزی سی تومان کار کنید و اگر نخواستید کار نکنید." همچنین دادستان به آنها قول داد که برایشان کاری کند ولی گویا در صحبتی که با استاندار کرد، او هم نتیجه ای نگرفت.

کارگران در بالای سر در شهرداری، شعاری پارچهای نوشتند که: "تا افزایش حقوق حقه خود دست از کار کشیده و به اعتصاب ادامه می دهیم." کارگران شهرداری زاهدان: "کارگران برای آنکه عناصر ناباب به آنها بر چسب "ضد انقلابی" نزنند به هنگام تصب پارچه اعلامیه شان صلوات می فرستادند.

یکی از کارگران می گفت: "شما بگویید با روزی ۲۹ تومان آنهم پس از ده سال کار، چه کار می توانیم بکنیم؟ بچه های ما سال در سال رنگ گوشت را نمی بینند. تازه در این ۲۹ تومان، هم حق اولاد و هم حق خوار و بار را اضافه کرده اند و جمعاً ۲۹ تومان می دهند. کارگرانی که تازه کار را شروع کرده اند، ۲۶ تومان یا ۲۵ تومان بیشتر نمی گیرند.

رفتیم پیش استاندار و اون به جای آنکه با ما همکاری کند، گفت که: "یا با همین ۳۰ تومان و همین حقوق کار کنید و یا کار را رها کنید و بروید." یک استاندار که برای مردم کار می کند نباید این طوری به آدم جواب بدهد. تمام کارمندان ۷۵۰ تومان حقوق هایشان را گرفته اند و حالا که به ما می رسد میگویند نداریم. خوب کارمند ماهی ۴-۳ هزار تومان حقوق می گیره، ما ماهی ۹۰۰ تومان. اونم به زور. فقط یک ماه را به ما دادند و الان ۷-۸ ماه است که ندادند. ما هم تا وقتی که پول ما را ندهند یا حقوق ما را زیاد نکنند به سر کار نمی رویم چون خواهی چندانی نداریم.

نماینده کارگران آقای حاجی غلام بولاغی می گفت: "الان ۲۰ سال است که در شهرداری زاهدان کار می کنم و راننده وسائط نقلیه هستم. چند دوره است که کارگران مرا به نمایندگی انتخاب می کنند. تا حالا چند بار به علت عدم توجه مسئولین و شهردارها خواستم استعفا بدهم ولی کارگران و مسئولین نگذاشتند. این بار هم چون استاندار به خواست ما، توجه نکرد و هنگامی که به او مراجعه کردیم گفت: یا کار کنید با همین حقوق و یا اخراج می شوید، که من خیلی ناراحت شدم و کارگران هم

چون کارگران شهرداری زاهدان کار می کنند و راننده وسائط نقلیه هستم. چند دوره است که کارگران مرا به نمایندگی انتخاب می کنند. تا حالا چند بار به علت عدم توجه مسئولین و شهردارها خواستم استعفا بدهم ولی کارگران و مسئولین نگذاشتند. این بار هم چون استاندار به خواست ما، توجه نکرد و هنگامی که به او مراجعه کردیم گفت: یا کار کنید با همین حقوق و یا اخراج می شوید، که من خیلی ناراحت شدم و کارگران هم

رفتیم پیش استاندار و اون به جای آنکه با ما همکاری کند، گفت که: "یا با همین ۳۰ تومان و همین حقوق کار کنید و یا کار را رها کنید و بروید." یک استاندار که برای مردم کار می کند نباید این طوری به آدم جواب بدهد. تمام کارمندان ۷۵۰ تومان حقوق هایشان را گرفته اند و حالا که به ما می رسد میگویند نداریم. خوب کارمند ماهی ۴-۳ هزار تومان حقوق می گیره، ما ماهی ۹۰۰ تومان. اونم به زور. فقط یک ماه را به ما دادند و الان ۷-۸ ماه است که ندادند. ما هم تا وقتی که پول ما را ندهند یا حقوق ما را زیاد نکنند به سر کار نمی رویم چون خواهی چندانی نداریم.

همین طور. پس از چند روز دیگر، که در اعتصاب بودیم، قرار شده است که همان ۴۰۰ تومانهای سابق را بدهند که البته برای بعضی ها تا ۷۰۰ تومان هم می رسد. هنوز هم در اداره شهرداری، به کارمندان بیشتر از کارگران می رسند. به آنها ۷۵۰ تومان می دهند و به ما که می رسند میگویند نداریم. حالا اگر به قولشان عمل نکنند، دوباره اعتصاب می کنیم.

در این چند روز که کارگران و رفتگران سر کار خود نرفتند، آشغال در شهر زیاد شده بود و شهر از حالت تمیزی بیرون آمده بود. اینجاست که می توان فهمید که این کارگران و رفتگران عزیز و زحمتکش چه نقشی در بهداشت، تمیزی و زیبایی و سلامت شهر و مردم دارند.

کارگران برای آنکه نشان بدهند که هدفشان از اعتصاب ۴ روزه شان گرفتن حقوق از دست رفته و اضافه حقوق به حقشان بوده است، در اولین روزی که به سر کار بازگشتند تمام کارهای عقب افتاده را در همان روز انجام دادند و شهر به حالت اول و روزهای سابق خود باز گشت.

از خاش هم خبر می رسد که کارگران و رفتگران شهرداری آنجا هم همین گرفتاری را دارند.

ما ضمن حمایت از خواسته های به حق کارگران شهرداری زاهدان، معتقدیم که دولت باید هر چه سریعتر به خواسته های بر حق آنان رسیدگی و آنها را تاءمین کند. خواست کارگران بر حق است چه با توجه به افزایش قیمت و هزینه زندگی، دیگر روزی ۳۰ تومان حقوق نمی تواند خرج یک خانواده را بدهد.

کارگران و استثمار (۲)

به تجربه دیده بودند که وقتی جنگی بین دو قبیله درگیر می شود طرفی که پیروز شده تمام افراد قبیله شکست خورده را می کشد. فکری بسرشان زد. چرا ما آنها را بکشیم؛ آنها را اسیر می کنیم و با خوراک بخور و نمیری که به آنها می دهیم حسابی از آنها کار می کشیم و در نتیجه می توانیم محصول زیادی بدست آوریم. از این دوران بعد دیگر اسرای جنگی را نمی کشتند بلکه آنها را اسیر می کردند و از آنها کار می کشیدند. چون این اسیران کار می کردند و با اصطلاح به صاحبانشان بر یا ثمر می رساندند که اسم آنها را برده گذاشتند یعنی کسی که ثمر میدهد.

پس دیدیم که استثمار انسان از انسان اول بصورت برده داری شروع شد. حالا دیگر اربابها خودشان کار نمی کردند و هر کدام

محلی که زندگی می کنند برای حیوانات خود علوفه بکارند. به این ترتیب بود که بشر مجبور شد به کار کشاورزی دست بزند. اما در آن زمان وسایل کارش خیلی ابتدایی بود. مثلاً خیش او عبارت بود از یک تکه سنگ یا یک تکه چوب بهمین دلیل محصول چندانی بدست نمی آورد. در نتیجه تا این زمان هنوز خودش از محصول کشاورزی برای خوراک خود استفاده نمی کرد و فقط این محصولات را به عنوان علوفه به حیوانات و گله هایش میداد.

ولی مرتباً در فکر این بود که چگونه می تواند ابزار کاری بسازد که بتواند محصولات کشاورزی بیشتری بدست آورد. کم کم یاد گرفت که خیش چوبی خود را بوسیله حیوانی مانند گاو بکشد و از اینراه بتواند هم زمین را بهتر شخم بزند و هم

مادر شماره پیش تا حدودی معنی استثمار را دانستیم ولی حالا باید ببینیم آیا استثمار از روز اول وجود داشته یا نه و اگر وجود نداشته پس کی و در چه زمانی بوجود آمده است. برای اینکار ما باید سه یا چهار هزار سال به عقب برگردیم.

اگر به تحقیقاتی که وسیله دانشمندان شده و همچنین به کتابهای تاریخی که در زمان قدیم نوشته مراجعه کنیم، می بینیم که استثمار از اول وجود نداشته. حتماً "حالا سوال می کنید اگر در زمانهای قدیم استثمار وجود نداشته پس مردم چگونه با هم زندگی میکردند. جواب این سؤال چنین است. بشر در قدیم بصورت دسته جمعی در جنگلهای زندگی میکرد. او به این دلیل دسته جمعی زندگی میکرد که به تنهایی قادر به نگهداری

موظف گردد که با تمام قدرت شرایط را برای تحقق واقعی این حق و ایجاد کار برای بیکاران فراهم سازد.

۲- حق بیمه بیکاری - در صورتی که دولت به عللی نتواند کار برای کارگران بیکار ایجاد نماید باید موظف گردد که در مدتی که کارگر بیکار است حق بیمه بیکاری به او پرداخت نماید.

این موضوع باید دقیقاً در قانون اساسی قید گردد و روی آن به عنوان یک وظیفه اساسی دولت تأکید گردد.

۳- برابری کامل زنان با مردان و حقوق مساوی آنها در تمام زمینه‌های شغلی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

کمه امکانات لازم را برای تحقق این حقوق فراهم آورد.

۸- کارگران مثل سایر زحمتکشان باید نقش فعالی در اداره امور مؤسسات تولیدی و کنترل تولید و توزیع داشته باشند و این کار باید از طریق اتحادیه‌ها و شورا های منتخب کارگران صورت بگیرد. این حق باید بطور صریح در قانون اساسی منظور گردد.

ما امیدواریم که مجلس بررسی قانون اساسی به این خواسته‌های عادلانه و به حق کارگران توجه کرده و در تهیه قانون اساسی جدید این خواسته‌ها را منظور دارد.

نگاهی به

کوره پز خانه‌ای در سنندج

آجر ۸۰ تومان به آنها بدهند رضی هستند. تقریباً تمام زنانی که در این محل کار می‌کنند بچه شیر خواره دارند آنها بچه‌ها را برای مدت زیادی در اطاق تنها می‌گذارند و فقط در وقت کوتاه غذا و چای بعد از ظهر است که می‌توانند به آنها شیر بدهند و رسیدگی کنند. زنان به غیر از کار طاقت فرسایی که هم‌دوش شوهرانشان انجام می‌دهند وظیفه رسیدگی به بچه‌ها، تهیه غذا و نظافت خانه را هم به عهده دارند.

صاحب کار به هر خانواده که از ۵ تا ۸ نفر تشکیل شده یک اتاق تاریک داده. از آب و برق و حمام هم خبری نیست، هم چنین از بهداشت.

آنها بیمه نیستند و مجبورند برای هر بار دکتر رفتن حداقل ۳۰ تومان بپردازند. بیشتر به درد کمر و پشت مبتلا هستند.

این نمونه‌ایست از صدها کارخانه تولید آجر و وضع کارگران آن. این کارگران از هیچ یک از حقوق و مزایایی که برای آنها در قانون کار در نظر گرفته شده برخوردار نیستند. ما معتقدیم هم زمان با تغییر قانون کار به نفع کارگران، به مسئله مهمتر، یعنی پیاده کردن واقعی آن در عمل باید توجه داشت و گرنه قانون کار روی کاغذ در هیچ کارگری را درمان نمی‌کند. رفاه زحمتکشان باید در صدر برنامه‌های دولت قرار داشته باشد، چه این امر به نام تقویت تولید ملی و استقلال کشور، تقویت سپاه میلیونی کارگران است که ستون فقرات تولید ملی و مبارزه‌ی ضد امپریالیستی خلقهای میهن ما را تشکیل می‌دهند.

بشر در قدیم بصورت دسته جمعی در جنگلها زندگی میکرد. او به این دلیل دسته جمعی زندگی میکرد که به تنهایی قادر به نگهداری خود و محافظت خود از حیوانات درنده نبوده. او نمیتوانسته به تنهایی خوراک خود را تهیه و جمع آوری کند. خوراک او از میوه درختان و ریشه گیاهان بوده. کم کم احتیاجات بشری یاد میگیرند علاوه بر خوراکیهای که اسم بر ذمیم چیزهای دیگری از قبیل گوشت ماهی و شکار را هم به خوراک خود اضافه کند و بهمین دلیل برای پختن گوشت و گرم کردن خود آتش را کشف می‌کند. چون در این زمان دیگر غذای جدیدی غیر از میوه‌های جنگلی را کشف می‌کند متوجه میشود که دیگر احتیاج زیادی به جنگل ندارد. و در نتیجه از جنگلها بیرون می‌آید و بمناطق که بتواند ماهی و شکار بیشتری به چنگ آورد رو می‌آورد و در این مناطق ساکن میشود. بشر برای شکار کردن یاد میگیرد که از وسائلی مانند سنگ و چوب استفاده نماید. اینها اولین ابزار کار او بوده‌اند.

همینطور که زمان بیشتری می‌گذرد یاد میگیرد که برای شکار کردن تیر و کمان را بسازد. با ساختن تیر و کمان امکان صید شکار زیاد میشود و در نتیجه دیگر بکار ماهیگیری هم چندان توجهی نمیکند و در واقع بیشتر غذای خود را از طریق شکار بدست می‌آورد.

چون بشر با شکار سر و کار داشته متوجه میشود که بعضی از حیوانات وحشی قابل اهلی شدن هستند. پس از اینکه این موضوع را متوجه میشود شروع می‌کند به اهلی کردن حیوانات. حسن اینکار این بوده که وقتی میتوانست حیوانات را اهلی کند دیگر مجبور نبود برای تهیه غذای خود مرتباً به شکار برود بلکه میتوانست از گوشت و شیر آنها بعنوان غذا استفاده کند و در نتیجه کمتر به شکار برود.

ولی بشر مجبور بود برای غذا دادن به حیواناتی که اهلی کرده بود مرتباً از این محل به محل دیگری برود تا بتواند چراگاهی برای حیوانات خود بدست آورد و غذای آنها را تأمین کند. بهمین دلیل کارش کوچ نشینی بود حالا دیگر تقریباً رسم شده بود اکثر قبیله‌ها به کار گله‌داری میپرداختند و از راه پرورش و اهلی کردن حیوانات زندگی خود را میگذراندند. به این قبیله‌ها قبایل شبان یا گله‌دار میگویند.

ولی این قبایل شبان برای اینکه از دربردی نجات پیدا کنند و مرتباً دنبال چراگاه از اینطرف به آنطرف نروند فکری پسرشان زد. آنها فکر کردند که خودشان در

کم کم یاد گرفت که خیش چوبی خود را بوسیله حیوانی مانند گاو بکشد و از اینراه بتواند هم زمین را بهتر شخم بزند و هم مساحت بیشتری را شخم بزند. در نتیجه محصول بیشتری بدست آورد و توانست کمی از محصول خود را صرف خوراک خود بنماید. و در نتیجه خوراک اصلی‌اش از طریق همان گوشت و شیر گله تأمین میشد.

در همین زمان بشر توانست آهن را کشف کند. پس از کشف آهن او توانست با ذوب کردن آهن ابزارهایی از قبیل بیل - تبر و خیش بسازد و در نتیجه کار شخم زدن برایش خیلی آسانتر شد و از این طریق توانست محصول زیادی بدست آورد. هر چقدر ابزار کار بشر پیشرفت میکرد میتوانست محصول بیشتری بدست آورد. تا اینکه وضع به جایی رسید که بتواند بیش از احتیاج خود محصول بدست آورد. و همین امر باعث شد به این فکر بیفتد که محصول اضافی خود را با محصول دیگری معامله کند. مثلاً گندم بدهد و در مقابلش گوسفند یا چیز دیگری بگیرد.

ولی همه قبیله‌ها با این سرعت پیشرفت نکردند در بعضی جاها هنوز قبایل مانند روز اول در جنگلها زندگی میکردند و یا هنوز برای تهیه غذای خود به شکار میپرداختند و وقتی که میدیدند قبیله‌ای هم هست که غذای کافی در اختیار دارد هرگاه که گرسنگی به آنها فشار می‌آورد حمله میکردند و محصولات این قبیله را به غارت میبردند. ولی چون فقط محصولات را میخواستند دیگر افراد قبیله مطلوب را اسیر نمیکردند بلکه آنها را می‌کشتند.

از طرف دیگر در میان قبایل پیشرفته هر چقدر وسایل کار پیشرفت میکرد و بهتر میشد امکان بدست آوردن محصول بیشتر می‌شد و در نتیجه مبادله رونق بیشتری پیدا میکرد در اینجا بود که همه به این مطلب فکر میکردند که اگر بتوانند بیشتر کار کنند و محصول بیشتری بدست آورند میتوانستند آنها را با اجناس دیگر معاوضه کنند و در نتیجه صاحب همه نوع جنسی باشند.

اما آیا یکنفر چقدر میتواند کار بکند. یکنفر هرچه قدر کار کند باز یکنفر است از طرفی همه در یک قبیله و وضعشان تقریباً مثل هم بود و کسی پیدا نمیشد که برای دیگری کار کند. تازه این کار اصلاً رسوم هم نبود و خیلی زشت محسوب میشد و حتی شاید گناه بود. مثلاً ممکن بود اگر کسی کس دیگری را مجبور کند که برایش کار کند دادگاه یا رئیس قبیله دستور قتل او را صادر کند. بنابراین کسی جرئت چنین کاری را نداشت و اصلاً در فکرش هم نبود.

پس چکار میبایستی بکنند. آنها بارها

پس دیدیم که استعمار انسان از انسان اول بصورت برده‌داری شروع شد. حالا دیگر اربابها خودشان کار نمی‌کردند و هر کدام تعداد زیادی برده داشته که برای ارباب کار میکرد. در نتیجه ارباب محصول زیادی بدست می‌آورد و میتوانست محصول خود را با هر چه دلش میخواست مبادله کند.

هر چقدر وضع اربابها بهتر میشد وضع برده‌ها بدتر میشد. اربابها چون راه پول‌دار شدن را پیدا کرده بودند، چون فهمیده بودند که فقط از طریق بهره‌کشی از انسانهای دیگر میتوان پولدار شد، هر چه بیشتر به برده‌ها فشار می‌آوردند.

انواع اقسام تنبیهات در حق برده‌ها روا میداشتند. برده‌ها را مثل حیوان میپنداشتند صاحبان برده همانطور که حق داشتند حیوانات خود را بکشند همانطور حق داشتند که برده‌های خود را بکشند. همانطور میتوانستند حیوانات خود را بفروشد همانطور هم میتوانستند برده را بفروشد. خلاصه بین برده و حیوان هیچ فرقی قائل نمیشدند. صاحبان برده‌ها تا زمانی که برده‌ها قدرت کار کردن داشته از آنها کاری کشیدند ولی پس از آنکه برده پیر میشد و از کار کردن میافتاد برای اینکه مجبور نباشد خرجی آنها را بدهند بلافاصله آنها را می‌کشتند.

البته در این میان چون برای کارهای کشاورزی و بافندگی و کارهای دیگر احتیاج به وسایل و ابزار کار بود، عده‌ای هم این شغل را پیش گرفته بودند که با ساختن وسایل و ابزار کار زندگی خود را بگذرانند به این عده پیشهور میگفتند.

البته این قبیل افراد قبل از آغاز دوران برده‌داری هم وجود داشتند ولی در آن زمان این افراد وسایل و ابزار کاری را که میساختند بفروش نمی‌رساندند بلکه ابزار آنها متعلق به همه جامعه بود و در عوض هر کسی مقداری از محصول خود را به آنها میداد تا بتوانند زندگی خود را اداره کنند ولی پس از پیدایش برده‌داری و همچنین در زمانی که مبادله کالا رواج یافته بود، این افراد یاد گرفتند که از این پس اجناس خود را بفروش برسانند.

در این میان عده‌ای هم پیدا شدند که اجناس را از محلی می‌خریدند و به محل دیگری برای فروش میبردند و از این طریق سودی نصیب آنها میشد. البته در اینجا باید بگوئیم برده‌ها هم مثل همه اجناس دیگر خرید و فروش میشدند. نام این افرادی که خرید و فروش میکردند تاجر گذاشته شد.

پس می‌بینیم که اولین دورانی که استعمار در آن پیدا شد برده‌داری بود و پشت سر آن سنتهای دیگری از قبیل تجارت و غیره موجود آمد.

درد دل چند کارگر

هفته گذشته چند کارگر به دفتر "رنجر" آمدند. آنها می گفتند:

ما یک عده کارگر هستیم که در زمان انقلاب از شرکتهایی که در آنها سابقه طولانی داشتیم، اخراج شدیم. در حال حاضر در شرکت "لرد الکترونیک" مشغول به کار شدیم. کار ما روز مزدی و در بخش تهیه تلویزیون بود، تا اینکه کار فرما ما را بعلت نداشتن کار در اواخر تیر اخراج می کند. شرکت می گوید که بدهکار است و قادر به ادامه کار نیست. شرکت به بانک ۲۰ میلیون تومان بدهی دارد، در حالی که کمک های دولت به آن ۸ میلیون تومان بوده است.

از آنجا که مدتی کمتر از ۱۰۰ روز در این شرکت کار می کردیم به ما حق و حقوقی تعلق نمی گیرد. ما خواستیم برای داد رسی به وزارت کار برویم شاید ما را به سر کار اولیه مان که در آنها بیشتر از ۱۰۰ روز کار کرده ایم برگردانند ولی در وزارت کار ما با منطق زور و کتک روبرو شدیم تا کمک و همکاری برای حل مشکلاتمان.

در حالی که ما مشکلات خویش را در طبقه دوم مطرح می کردیم، عده ای از سیاه جامگان آمدند و گفتند چه می گوئید؟ ما مشکلاتمان را مطرح کردیم. به ما گفتند "شما همان کارگرانی هستید که ۲۰ تومان پول می گرفتید و شش بهمن برای شاه هورا میکشیدید". ما گفتیم کارگر شرف دارو این کار را نمی کند. شاید شما خودت این کار را کرده ای و می خواهی به کارگر بر چسب بزنی. این سیاه جابه بر گشت کشیده ای به گوش من زد و بدو بیراه گفت. این چه منطقی است که به جای رسیدن به درد کارگر به او توهین می کنند و کشیده به گوش او میزنند؟ آیا کارگر حق ندارد به ظلمی که باو شده است اعتراض بکند؟ بعداً فکر کردم چه خوب شده که این سیاه جابه اسلحه نداشت و گرنه به راحتی تیری هم به ما شلیک میکرد. من نمی دانم چرا این گونه افراد را در داخل اداره گذاشته اند. کافی است که اینها خارج از اداره پست بدهند و خودشان را داخل شکایت طبقه کارگر از سرمایه دارها نکنند و به او توهین نکنند.

کارمندان اداره نیز به این عمل آنها معترض بودند.

به ما گفتند شما در انقلاب شرکت نکرده اید. ما می گوئیم مگر شرکت در انقلاب تنها در انحصار یک گروه است و ما احتیاج نداریم که پلاکی به سینه خویش بزنیم و بگوئیم ما در فلان روز در انقلاب شرکت کرده ایم و اصلاً به علت شرکت در انقلاب بر خلاف بعضی ها انتظار پاداش و مزد نداریم.

ما آمده ایم رنجبر تا شما این مطالب را

نامه يك زن کارگر مازندران

یکی از زنان کارگر کشاورزی، از مازندران درباره ی وضع زنان کارگر روستائی برایان چنین می نویسد:

"نگاهی به وضع زنان زحمتکش روستاهای مازندران بیندازیم. از زمانی که چشم گشودم، بزرگترها برایم می گفتند در مازندران زن پا به پای مرد کار می کند در زمین های شالیزاری و یا پنبه شاید از مرد هم بیشتر کار می کند اما حقوق بین زن و مرد یکسان نیست، زن در مزرعه روزی ۲۰ تومان می گیرد و مرد روزی ۸۰ تومان چرا آنقدر تفاوت حقوقی بین زن و مرد در مازندران وجود دارد؟

زن مازندرانی در مزرعه گاهی اوقات بچه بر دوش کار می کند. صبح ها ساعت ۶ زنان را داخل وانت بار به صورت حیوان روی هم سوار می کنند و غروب ساعت ۵ به همان صورت به خانه بر می گردانند و این فئودالها و یا مالکها دوست دارند کار بکشند ولی خرج نکنند.

زنها ساعت ۵ عصر که به خانه میرسند باید شکم بچه ها و شوهر خسته را سیر کنند آیا این است مساوی بودن زن و مرد؟ کارگر کارخانه یک مقدار کم رفاه دارد، بیمه هستند و حقوق شان هم یک مقدار بیشتر از این زنهای مزرعه است.

وقتی که کاشتن شالی و درو کردن تمام شد و محصول را صاحب زمین به خانه برد بیشتر این زنها روماتیسم و یا درد استخوان پا برایشان باقی می ماند و باید پولی را که ۶ ماه کار کرده اند خرج دکتر کنند. دختران دم بخت هم همین سرنوشت را دارند باید یا سرکوره یا در زمین کار کنند و جهیزیه برای خود تهیه و بعد عروسی کنند. دولت باید برنامه ای درست کند که حق این نیروی عظیم انسانی پایمال نشود چه این زنان بودند که دوش به دوش مردان در انقلاب شرکت کردند."

دیدیم. یکی از آنها اعلامیه ما را می کند. گفتیم چرا می کنید؟ گفت خوشم نمی آید از این چیزها. گفتم تو از استقلال ایران خوش نمی آید دو سه تا بچه های مذهبی محل بودند آنها از ما حمایت کردند بچه توده ای ها پا به فرار گذاشتند جلوی یک سینما که رسیدیم گل فروشی است صاحب آن سریع بیرون آمد گفت: آقا مال سازمان انقلابیه؟ گفتم آره. گفت نوکرش بده بده بزنم پشت شیشه، من چاکر علی صادقی هستم.

رنجبر

بزنیم خودش گفت: آقا من ارتجاعی هستم! چکار کنم! متوجه شدیم که حرف حساب تو کله این بابا نمی رود. اسامی ۱۰ نفر کاندیدای یک حزب در دست او بود مقایسه می کرد و هر جا غیر از این ۱۰ اسم وجود داشت پاره پاره می کرد اسم این جناب خلیلیان بود می گفت ۴۰٪ کار من اشتباه است خودم می دانم! مع الوصف با او صحبت کردم فرار شد اگر یک معمم به او بگوید که کار او اشتباه است قبول کند.

ایستادیم تا بالاخره ماشین کمیته از خیابان پیروزی (فرح آباد سابق) نزدیکی کوکاکولا رد شد. جریان را به پاسدارها گفتیم. با آقای خلیلیان صحبت کردند ولی هیچ فایده ای نداشت سوار ماشین شدیم به مرکز کمیته انتهای خیابان پیروزی، اول افسر پیرسیدیم در کمیته به پاسدارها اعلامیه های خودمان (ستاد انتخاباتی اتحاد بزرگ ملی) را دادیم و آقای خلیلیان در کمیته انقلاب اسلامی مرتب این طرف و آن طرف می پرید. و اعلامیه های همه را پاره می کرد. بالاخره آقای جوانی که به نظر می آمد مسئول پاسداران باشد آمد و اعلامیه ها را خواند و گفت:

اسلام چشمه که شما رفتید کمونیست شده اید؟ این رفیق علی به شما چه می دهد؟ اصلاً او را می شناسید؟ با آنها صحبت می کردیم و توضیح می دادیم که گفتند: صبر کنید آقا بیاید بهتر می فهمانیم. در همین حین دوست جناب آقای خلیلیان هم رسید البته با موتور. آقای خلیلیان و دوستش تمام اعلامیه های ما را جلوی چشم پاسداران انقلاب پاره می کرد و می گفت اگر دلتون می خواهد بیایید جلو یک جگر دارم اندازه جگر شیر.

به پاسدارها اخطار کردیم که این درست نیست شما ساکت هستید و بالاخره آنها زبان باز کردند و گفتند به ما دستور داده اند حل و فصل کنیم، ما هم این طوری حل و فصل می کنیم که همه اعلامیه های شما را بدهیم به آقای خلیلیان.

یکی از پاسدار های کمیته رحمتیه (ابتدای خیابان شکوفه) در روز سه شنبه آمد جلوی رفیق دختر ما و گفت مواضع شما چیست؟ برای توضیح دادیم و موافقت نمود و بر سر بسیاری مسائل به توافق رسیدیم. یکی از رفقای همین پاسدار که او هم در این کمیته خدمت می کند درد گیری که ما با یک سر سخت ضد کمونیست داشتیم و در همان ابتدای خیابان شکوفه رخ داده بود از سا جانبداری کرد که مواجه با موج اعتراض پاسداران دیگر شد ولی او قاطعانه می گفت اینها شعار نه امریکا، نه روسیه را می دهند، همه را نباید با یک چوب راند.

از یک دکان کفش فروشی ۲۰ - ۳۰ نفر به طرف ما حمله ور شدند هر چند نفر شان به سر یکی از ما ریختند و با چوب جارو، مشت لگد مفصل کتکمان زدند، حتی دفاع نیز از خود نکردیم. قائله که ختم شد شروع به صحبت کردیم مواضع سازمان انقلابی مان، سابقه مبارزاتی کاندیدای سازمان دکتر علی صادقی را تعریف کردیم و کم کم تمام کسانی که ما را با هیجان زیاد تا چند لحظه پیش کتک می زدند متوجه اشتباه خود شدند، بچه های محل از ما دفاع کردند، پوسته های ما را گرفتند و همه جا چسباندند و عاقبت اون چند نفر محرکین هم به عذرت خواهی افتادند. همه گفتند ما از این به بعد خودمان از پلاکات های شما دفاع می کنیم، و با ماچ و بوسه از مردم جدا شدیم. ما در این انتخابات پیروز شده بودیم.

در خیابان تاج سابق یک دسته کارگر پلاکتهایی از رفقای ما خواستند آنها گفتند دکتر علی صادقی مدافع حقوق زحمتکشان است به ما هم بدهید بچسبانیم، به ما هم بدهید در کارخانه پخش کنیم.

دو سه مورد که پوسته های ما را جلوی چند کارگر در غرب شهر کردند. کارگرها بلند شدند، از ما حمایت کردند و با کمک آنها پوسته هایمان را دوباره به دیوارها چسباندیم.

در همان روزهای اول بود که خواستیم شعاری پارچه ای به ساختمانی که نیمه کاره مانده بود نصب کنیم از کارگران آن ساختمان اجازه گرفتیم. با صورتی گشاده به ما جواب مثبت دادند، از کارهای ما حتی تشکر هم کردند و گفتند ما خودمان مواظب این شعارها هستیم.

روز سه شنبه حوالی ساعت ۸ صبح بود که شروع به چسباندن اعلامیه کردیم. مسیر حرکت ما به طرف میدان تجریش بود. به دومین ایستگاه اتوبوس که هم این طرف خیابان وجود داشت و هم آن طرف رسیدیم. اعلامیه خود را با اجازه از بلیط فروش به ایستگاه می چسباندیم که آقائی رسید. یک تیغ چاقو کشی در دستش بود و به جان اعلامیه های ما افتاد به طرف او رفتیم گفتیم چرا می کنی؟ گفت خفه شوید پدر سوخته های کمونیست و هزاران فحش رکیک بود که قبلاً آماد کرده بود و به ما نثار می کرد مردم کم جمع شده بودند. من و دو رفیق دیگر که یکی از آنها دختر بود به او گفتیم کارت را ادامه بده این کار هم مورد پشتیبانی عوامل امریکاست و هم به نفع عوامل روسیه. او

کرده اند شما می خواهید دوست ما را از ما بگیرد شوروی دوست ماست. تازه فهمیدیم آقا چکاره است. گفتیم تو آگاهانه یا نا آگاهانه مدافع امریالیسم روس هستی. کارت ماشین از ما خواستند نداشتیم و رفتیم که بیاوریم در سر راه به کمیته داودیه (کاخ جوانان سابق) رفتیم و شکایت نامه شفاهی تقدیم رئیس کمیته آقای احمد حبیب مینی بر نفوذ عناصر وابسته به امریالیسم روس در کمیته مزبور نمودیم، کسی به حرف ما گوش نداد خدا حافظی کردیم و برگشتیم.

چهارشنبه شب بود، ساعت ۱۲ شروع به کار کردیم نزدیک ساعت ۳ صبح پنجشنبه بود حوالی پمپ بنزین جاده قدیم نرسیده به دو راهی قهلق در ایستگاه اتوبوس اعلامیه چسبانده بودیم که شخصی به جان اعلامیه افتاده بود و پاره پاره می کرد ایستادیم جلو رفتیم پاسدار انقلاب بود که باسرنیزه اسلحه های که مردم به او سپرده بودند به جان اعلامیه سازمانهای انقلابی خلق افتاده بودیم.

گفتیم دیشب از کمیته مرکزی امام اعلامیه های در رادیو خوانده شد که هر کس این کار (کارتورا) انجام دهد ضد انقلابی شناخته می شود تو برادر چطور در لباس پاسدار انقلاب این کار را می کنی؟ گفت اینجا منطقه من و رفیقم است ما به جاهای دیگر و اعلامیه اعلامیه کاری نداریم اینجا کسی حق ندارد اعلامیه پخش کند و بچسباند. گفتیم پس چرا اعلامیه های بخل آنرا نمی کنی؟ جوابی نداشت باز دوباره به کمیته داودیه رفتیم دوستان احمد حبیب مسئول کمیته را آوردیم او شروع به توضیح برای برادر پاسدارمان کرد و عاقبت این برادر پاسدار با روحیه ای عالی از خود انتقاد نمود و با ماچ و بوسه کردیم و همه از او خدا حافظی کردند و رفتیم.

روز پنجشنبه نزدیک ظهر در تقاطع جردن و میرداماد اعلامیه های کوچک دکتر علی صادقی را پخش می کردم کامیوندار ی گفت آهای پسر ۱۰ تا بده. تعجب کردم به او ده تا اعلامیه دادم چند تا از آنها را با حوصله ای قابل وصف به پشت شیشه اش چسباند و گفت تو تلویزیون دیدمش خوشم آمد از حرفهایش.

دعوت راستین...

نداریم .
ما آمده ایم زنجیر تا شما این مطالب را
در نشریه خودتان درج کنید و همه بدانند که
عده ای در وزارت کار چگونه بد ما می رسند .

کارزار انتخاباتی

حری که رفیق دختر ما را زده بود و پیشکش
را شکسته بود . این آقا توده ای بود .

توی میدان راه آهن روز چهارشنبه بود
که کمیته ایها افتادند دنبال ما ، ۲-۳ دقیقه
که گذشت و ما در یک گوشه میدان جمع بودیم
یکه و کمیته ای آمد و گفت شما کمونیست هستید
مگر نمی دانید این محوطه قدغن است چرا
می زنید . ملت دور ما جمع شده بودند و ما
از قدغن بودن این محیط که پر از اعلامیه
بود متعجب مانده بودیم .

نزدیکیهای میدان ۲۵ شهریور سابق
بعد از ظهر بود که به ماشین اعلامیه میدادیم
یکی گفت : آقا مال صادقی است من نوکرشم
باون رای می دهم برای زن و بچه های هم
بده . چند اعلامیه به او دادم و تشکر کرد
و خدا حافظی .

روز پنجشنبه ساعت ۹ رفتیم میدان
۲۴ اسفند سابق . سر یک چهار راه مانده به
دانشگاه پیاده شدیم چریکها هم با ما بودند
همماش مال آنها را پاره کردند چریکه برگشت
و رو به مردم گفت ترا به خدا مال اینها را
هم پاره کنید و به یک راننده تاکسی گفت
چرا مال اینها را پاره نمی کنید راننده تاکسی
گفت : مال اینها خوبه داداش .

روز دوشنبه ساعت ۲ خیابان دماوند
دو تا پسر جوان آمدند و گفتند اعلامیه تان
را به ما هم بدهید چسبانیم ، پیشنهاد
کردند که چسب هایش را بیشتر بزنیم و بالاتر
بزنیم از آنها تشکر کردیم و با ما می آمدند
و کمک می کردند به دم در یک نجاری و فلز
کاری رسیدیم اعلامیه چسبانیم و برای
کارگراها بلند بلند شروع به توضیح دادن
کردیم . کارگرا ما داد می زدند نه آمریکا ،
نه روسیه این از همش بهتره .
ما در انتخابات از همان روز اول پیروز شدیم .

من و رفیق دیگرم ساعت ۱۲ شب شروع
به چسباندن اعلامیه کردیم . حدود ساعت
۱۲/۵ بود که متوجه شدیم یک نفر با کاردک
دنبال ما افتاده و اعلامیه های ما را می کند
۵-۶ عدد چسبانیم و کتفه بود که رفتیم
با او صحبت کنیم : قبل از اینکه ما حرفی

همه را نباید با یک چوب راند .

روز سه شنبه حوالی ساعت ۱۲ ظهر از
طرف مسجد سه سالار سابق به طرف سرچشمه
براه افتادیم . از همان آغاز اعلامیه های
انتخاباتی دکتر علی صادقی را پخش میکردیم
ناگهان از یک گوشه خیابان یک گروه ۴ نفری
به ما حمله کردند کتک می زدند تا می خوردیم
می زدند در همین حین یک نفر با ماشین
سفید گنده و شیکی سر رسید پیاده شد و سر
کرده کتک زن ها شد جمعیت هم می گفتند
باریک الله حاج آقا بزنی تمامی هیکل ، رازیر

لگد گرفته بود و شکم حاج آقا نمی گذاشت
جمعیت را ببینیم ، توی کیف رفیق دختر ماکه
کتک مفصلی خورده بود دست کرد و اعلامیه
ها را در آورد رفیق ما هم چک محکمی

گوش حاج آقا زد که برق از کله او پرید . ما
فقط دفاع کردیم . کتک ها را که به ما زدند
حاج آقا رفتند مردم دور شدند چند نفر جوان
که روزه هم بودند آمدند پهلوی ما گفتند
خواهر بیا سوار موتور ما بشو ما خودمان
اعلامیه را پخش می کنیم برایتان . اینها
اسلامی نیستند . اینها کثافتند . شما بروید
و تا دم ستاد انتخاباتی ما با ما آمدند و با
هم بر سر بسیاری از مسائل صحبت کردیم
این مبارزین مسلمان نمایندگان اسلام مبارز
بودند .

ابتدای خیابان ارغوان در خیابان
پیروزی دو دوق فروش هنگامی که رفقای ما
ساعت ۱۱ شب سه شنبه شعار نویسی میکردند
به نزد آنها می آیند و از شعارهای ما حمایت
کردند در همین حین یک عده آمدند تا
شابلونهای ما را بگیرند این دو دوق فروش
به هوا داری از ما پرداختند و به هوای اینکه
اینجا دوق می خورند و مشتری ما هستند این
عده اوپاش را از آنجا دور می کنند .

روز دوشنبه عصر ساعت ۱۱-۶ نزدیک
میدان توحید (کندی سابق) داشتیم با
موتور سه نفری می آمدیم که متوجه شدیم
پوستر ما را می کنند . به نزد آنها رفتیم و
گفتیم چرا این کار می کنید ؟ ناگهان دیدیم

یکی از آنها دختر بود به او گفتیم کارت را
ادامه بده این کار هم مورد پشتیبانی عوامل
امریکاست و هم به نفع عوامل روسیه . او
رفیق ما را با تیغ تهدید کرد همه فهمیدند
که شغل محترم تیغ کشی را دارد در نزدیکی
ایستگاه ۳ کارگر مشغول کار در یک ساختمان
بودند . ما برای این تیغ کش دست می زدیم
و از کار " قهرمانانه " او که به نفع ارتجاع
است برای مردم می گفتیم و او هم به کارش
ادامه داد . سطل چسب ما را به وسط خیابان
انداخت ، قلم مورا به گوشه ای دیگر بر تاب
کرد و یاد قلدری هایش در زمان محمد رضا
شاه افتاد . مردم ماهیت او را خوب شناخته
بودند . رفتیم به روی صندلی ایستگاه رفت
شروع به صحبت برای مردم کرد از مواضع
خود گفتیم از انقلاب ، از سه اصل خلق
(استقلال ، آزادی ، عدالت اجتماعی) .
از رفیق علی صادقی و مقاومت قهرمانه اش
در مقابل حمایت کنندگان همین تیغ کشها
گفتیم ، مردم همه با ما بودند ، پیر زنی که
نشسته بود مرتب با تکان دادن سر خود
حرفهای ما را تأیید می کرد " رنجبر " فوق
العاده را میان مردم پخش کردیم ناگهان
دیدیم دو تن از سه کارگر با بیل به طرف
ما می دوند گفتیم شاید به لباس کارگرند و
همدستان همین تیغ کش ، که به ما رسیدند
یکی از آنها فریاد زد بی شرف سرت را از
تنت جدا می کنم به این جوانها چکار داری
در این مملکت آزادی است تیغ کش " قهرمان "
و اجیر شده یا به فرار گذاشت اشک شوق در
چشمان بسیاری که آنجا حاضر بودند ظاهر
شد ، کارگرهای قهرمان از سازمان انقلابی ،
دفاع کردند اتوبوس رسید پیروز قبل از
اینکه سوار اتوبوس شود ۱۰ تومان گفت دست
من گذاشت هم با ما خدا حافظی کردند .
ما پیروز شدیم ، ما در این انتخابات پیروزی
های زیادی بدست آوردیم .

تمام شب سه شنبه را کار کرده بودیم
از حسنیه ارشاد تا نزدیکی دو راهی قهلق
نزدیکی های ساعت ۳ صبح بود که رسیدیم
به نزدیکی دو راه قهلق به نزدیکی نان فروشی
نانک ، ۳ پوستر دیواری چسبانیم چند
پاسدار و عده های دور ما جمع شدند شروع
کردند به سؤال کردن . ما هم مرتب جواب
می دادیم یکی از آنها بالاخره لب مطلب را
گفت . گفت چرا نوشته اید نه آمریکا ، نه
شوروی مگر شوروی چکار کرده و یک شخص
دیگر نیز که همماش به به و چه چه می گفت
و مرتب پاسدارها و جمعیت را تحریک به
حمله به ما می کرد گفت آره گاز رو می سوخت
پدرشون را بیامزد از ما خریدند و پول
می دهند ، ذوب آهن عالی بر ایمان درست

دعوت راستین...

است آیا نباید از آن وحدتی که انقلاب را
پیروز کرد بیاموزیم وحدتی که به نظر من در
جوامع طبقاتی نظیرش نبوده .

من به عنوان یک زحمتکش از تمام نیروهای
خلق که خط خود را در مقابل آمریکا و
شوروی روشن کردند می خواهم که به هوشیاری
خود صد بار بیافزایند ، چون این انقلاب
مال ما نیست این انقلاب مال آن بچه های
جنوب شهر است که در میان خاک و گل
زندگی می کنند . این انقلاب مال آن بچه های
توی دهات است که در میان پهن زندگی
می کنند . آری این انقلاب مال آنها است .
ما امروز حق نداریم این انقلاب را آلت
دستمان قرار بدهیم و انحصار طلبی کنیم .
و اگر این کار را ادامه دهند از نظر تاریخ
نا بود و محکوم است . و من از امام خبیثی و
دولت مهدی بازرگان می خواهم که نگذارند
این وحدت از بین برود . چون این وحدت
وحدتی است تاریخ ساز .

فرار معاون مجلس

ساله ، در سال ۱۹۳۰ یکی از اعضای موسس
حزب کمونیست هند و چین بوده ، به دنبال
آن همیشه از همکاران نزدیک رئیس جمهور
فقید ، هوشی مین ، بود .

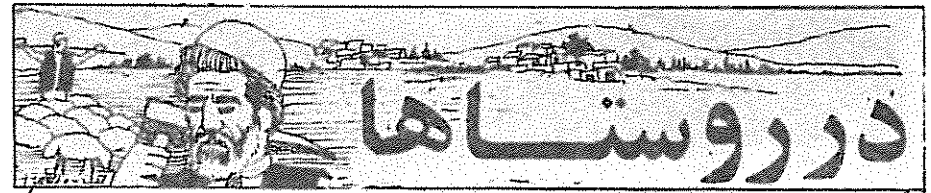
او در سال ۱۹۷۶ به خاطر مخالفت
با سیاستهای توسعه طلبانه دار و دسته
حاکم در ویتنام ، از دفتر سیاسی حزب کنار
گذاشته شد .

دار و دسته رهبری ویتنام با انحراف
از مارکسیسم - لنینیسم و در پیش گرفتن
سیاستهای سلطه جویانه ، و در آمدن بصورت
شریک کوچک امپریالیسم روسیه در جنوب
شرقی آسیا ، هر روز با مشکلات و تضادهای
بیشتری روبرو می شوند .

فرصت طلبی و تجاوز امری نا عادلانه
است که هیچگاه از حمایت خلق برخوردار
نمی شود ، ضعیف است و میرنده و در آخر
چیزی جز شکست انتظارش را نمی کشد .

تجاوز ویتنام به همسایگانش توسعه
طلبی و ظلم هم نتیجه بهتری را برای
دار و دسته حاکم رهبری ویتنام به بار
نمی آورد .





در روستاها قانون اساسی و مشکلات روستاها

بلاخره مقید نمودن مالکیت ارضی بآنجهت ضروری است که باید اقتصاد کشور را بسوی اقتصادی مستقل و متکی بخود، اقتصادی در خدمت بهبود زندگی مردم و بویژه زحمتمکشان هدایت نمود. مالکیتهای بدون قید و شرط و خارج از این اهداف بسود استقلال اقتصادی جامعه ما نخواهد بود.

۲- تکیه به دهقانان و توجه به بخش تعاونی در کشاورزی و زندگی روستائی

اقتصاد جامعه ما و از آنجمله کشاورزی ما از سه بخش دولتی، خصوصی و تعاونی تشکیل میشود. رشد بی تناسب و بی رویه سرمایه داری خصوصی خطر ادامه وابستگی به امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا و سایر کشورهای امپریالیستی غرب را تقویت میکند و رشد بی تناسب و بی رویه سرمایه داری دولتی نیز بالقوه میتواند پایه نفوذ بوروکراتهای وابسته به امپریالیسم و در این مورد بویژه سوسیال امپریالیسم شوروی بشود.

در شرایط کنونی جامعه ما، ایجاد تعاونیهای تولید، توزیع و مصرف یکی از راههای صحیح رشد و تکامل اقتصاد مستقل و متکی بخود است. قانون اساسی ما که باید مبین استقلال و اتکاء بخود باشد و راه را بر هرگونه وابستگی ببندد، لازم است سمت روشنی در هدایت اقتصاد کشور داشته باشد. در رابطه با روستا باید بسط و توسعه بخش تعاونی اقتصاد روستائی را بآن تکیه به دهقانان و شرکت داوطلبانه فعال آنها تشویق و ترغیب نمود.

۳- نقش کشاورزی در اقتصاد ایران

قانون اساسی باید مناسبات کشاورزی و صنایع را در اقتصاد کشور ما روشن نماید. در شرایط کنونی کشور ما و اهمیت لزوم ادامه مبارزه ضد امپریالیستی برای استقلال و از جمله استقلال اقتصادی، کشاورزی باید اساس اقتصاد کشور ما را تشکیل دهد. ایران بدون کشاورزی رشد یافته و خودکفا نمیتواند صنایع مستقل و مفیدی داشته باشد. صنایع ضمن اینکه کل اقتصاد کشور را هدایت میکنند باید به شکلهای زیر خدمت نمایند. هدف

روستائیان بخش عظیم مردم میهن ما را تشکیل میدهند و بسیاری از زحمتمکشان که آواره و حاشیه نشین شهرها شدند هنوز روستائی اند و آرزوی بازگشت به خانه و زندگی خود را دارند. باین ترتیب اگر بگوئیم که توجه به روستا و روستائیان در تدوین قانون اساسی یکی از مهمترین حلقه های مرکزی کار تدوین قانون اساسی است بیچوجه اغراق نکرده ایم. بخصوص اگر توجه کنیم که کشاورزی بخش عمده اقتصاد ملی ما را میسازد.

در طرح پیش نویس قانون اساسی در چندین اصل که بنحوی به مسائل کشاورزی و روستائی مربوط میشوند، به جنبه های از مسائل روستائی توجه شده است. این اصول عمدتاً عبارتند از اصل های ۸، ۲۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۶۰ و ۷۴. نکاتی که در این اصول از آنها صحبت شده عبارتند از ترویج کشاورزی، مسائل مربوط به مالکیت و زمینهای قابل کشت و اراضی عمومی، حق استفاده از بیمه بهداشت و ایجاد شوراهای

اما با توجه به اینکه در روستاهای ایران مالکیت و روابط فئودالی و عشیرتی نفوذ عمیقی داشته و هنوز بندهای گوناگون آن از دست و پای دهقانان ما کاملاً باز نشده است، با توجه به نقش دهقانان بعنوان نیروی عمده تولید کشاورزی و بالاخره با توجه به نقش کلیدی کشاورزی در اقتصاد ملی ما، طرح پیش نویس قانون اساسی در این زمینه ها دارای کمبود است و با دارای صراحت کافی نیست. ما نظرات خود را در این باره در سه زمینه زیر توضیح خواهیم داد. نظرات مادر این زمینه ها بطور مفصل در طرح قانون اساسی پیشنهادی سازمان انقلابی (ضمیمه رنجبر ۱۶) و عمدتاً در اصل های ۶ و ۷ و ۸ و ۵ آمده است.

۱- الغای کامل فئودالیسم و محدود و مقید نمودن مالکیت ارضی

قانون اساسی باید بطور صریح و قاطع علیه روابط فئودالی و هرگونه بقایای آن موضع بگیرد و آنرا لغو شده اعلام نماید. امروز با استفاده از ناسامانهای ارضی و به توجیه

نامه يك روستائی از دزج (همدان)

پنج شب و پنج روز آن را شخم بزند و امروزه نماینده او یعنی مباشر بی شرم و ظالم او به نام سلیم معین که اهل دهمن می باشد و در گذشته با رژیم جلاد شاه همکاری نزدیکی داشت و حتی با شاه خائن عکس دارد و امروزه هم در خانه اش می باشد.

اما موضوع و اعتراض از این ظالم طاغوتی این است که ده ذکر شده (دزج) را در زمان اصلاحات ارضی به ۶۰ جفت تخمین دادند و از این ۶۰ جفت ۴۰ جفت را مالک برداشته و ۲۰ جفت برای دهقانان مصیبت زده باقی گذاشته آنهم با مقدار زیادی که جیب رشوه خواران را پر نمود. و باز از هر دهقانی به خاطر زمینی که به او داده بودند مبلغ ۵۰۰۰ تومان گرفتند و به آن مالک بی شرم دادند که البته چند نفر از دهقانان این پول را ندادند و در میان این زمینهای تصرف شده از طرف مالک ۴ تا چاه عمیق و نیمه عمیق زده اند و در خدمت زمینهای مالک می باشد.

ده ما دارای دو قنات هست که یکی از آنها را مالک و مباشرش آگاهانه لایروبی نکردند و نگذاشتند که دهقانان آن را لایروبی کنند و این قنات امروز خشک شده و یک قنات دیگر که آب دارد به توسط مالک تصرف شده و دهقانان از آن حقی ندارند و مرتعی که ملی شده بود از طرف رژیم امروزه تمام آن را تصرف نموده و احشام دهقانان از آن استفاده نمی برند و از این مرتع، مباشر و بچه های مالک استفاده می کنند و این مباشر به هیچکس اجازه نمی دهد که دهقانان برای چراگاه گوسفند نشان از آن استفاده کنند و مردم از نظر کمبود زمین و آب قابل استفاده برای احشام، قادر به نگهداری اینها نیستند

سلام به دوستانی که شب و روز در دفتر رنجبر برای انقلاب و وطنمان و دهقانان و اساساً برای اقشار خلقی زحمت می کشند. پیروزی شما را خواستارم.

من که یک کشاورز هستم و هیچ وقت ندیده بودم که نشریه ای (رنجبر) این چنین صادقانه از انقلاب و دهقانان در مقابل فئودالها دفاع نماید یک روز در دهی بودم فامیلی یک رنجبر به من داد (شماره ۱۹) در آن دیدم که چطوری شما نامه هایی که به دستتان می رسد صادقانه آن را در نشریه تان می آورید. از جمله زیر ستم بودن دهقانان "وینسار" را و آن را من خواندم و چون حقیقت داشت از این نظر اقدام به نوشتن این حقایق دهمن کردم.

ده ما (دزج) یکی از هزاران ده زیر ستم فئودالی می باشد و ما دهقانان این ده (دزج) با پیروز شدن انقلاب اسلامی این امید را از رهبری انقلاب امام خمینی و دولت ملی مهندس بازرگان داشتیم که به نظام ارباب رعیتی (فئودالی) پایان دهد و ما را از زیر ستم هزاران ساله بیرون بیاورد و امروزه متأسفانه همان نظام در ده ما برقرار است.

ده ما در حدود ۲۶۰ خانوار می باشد و فقط تقریباً ۲۰ خانوار برای کشاورزی زمین دارند و بقیه اهل ده خوش نشین هستند. در زمان اصلاحات ارضی شوم سلطنت شاهنشاهی، شخصی به نام عباس کپانی (مرده) ساکن تهران با دادن رشوه به ما مورین زمان طاغوت سهم جزئی را به کشاورزان داد و تمام زمینهای مرغوب را برای خودش نگاه داشت. یک قطعه از همین زمینها (آنقدر بزرگ است که) تراکتور باید

* اخباری از کرمانشاه *

مالکین کرمانشاه یکسری از کدخدا را به عنوان ابزار سر کوب دهقانان مسلح کرده اند. البته هر کدخدا تعدادی هم دور و برش هستند. در جریان ده اسماعیل کل این کدخداها شرکت داشتند، البته در آنجا کار به زد و خورد نرسید. محمدخان سنجابی در روستائی به نام باران یاور در مقابل اعتراض یک دهقان که می گوید دوره زور گوئی گذشته، او را به زیر مشت و لگد گرفته و پس از کتک فحش می دهد که به او می زند و فحشهای رکیکی که می دهد می گوید: اگر زور باشد زور من بیشتر است، اگر پول باشد پول من بیشتر است، اگر آقاقتی باشد آقاقتی من بیشتر است، پس پدر سگ... دیگر زر زر نکن.

و از استفاده دامداری محروم مانده و از این نظر نیروی جوان این ده برای ادامه زندگی یا پیش این مباشر کار می کنند و اکثر شان به کویت و شهرستانهای ایران برای کار کردن می روند.

دهقانان ده ما بعد از پیروزی انقلاب یک شکایت به دفتر نخست وزیری نوشتیم و جواب این شکایت آمد به استان (کردستان) ولی این خائن (مباشر) سلیم معین با دادن پول نمی گذارد ما دهقانان به حق خودمان برسیم. یکی از دهقانان مبارز ده ما به نام حسینی گوش بر از پنج سال پیش دست به شکایت علیه این مالک و مباشر زده و آنقدر او به تهران رفت و برگشت که از زندگی ساقط شد و امروزه او در شرکت مینو کار می کند و از آنجا به مبارزه به خاطر ما ادامه می دهد و قسم خورده که تا روزی که این ده عادلانه تقسیم نشود به بازنگردد. ما دهقانان دزج قویا از امام خمینی و دولت مهندس بازرگان و تمام سازمانهای خلقی و اسلامی می خواهیم که در این لحظات حساس که قانون اساسی در مجلس خبرگان تدوین می شوند حقوق ما که اکثریت عظیمی در جامعه هستیم در مد نظر همه نیروها باشد.

ما دهقانان در انتظار قانون اساسی جمهوری اسلامی هستیم. ما دهقانان که از طریق زلادیو که تنها ارتباط ما با رهبری انقلاب و دولت می باشد همیشه در مدت پنج ماه شنیده ایم و در مغز ما جای گرفته: انقلاب را با برهنگان کردند پس قانون اساسی هم باید مال پا برهنگان باشد و برای آنان نوشته شود.

● انحصار طلبی «چپ»

سیس این آقایان "پیشگام" با رفتار بسیار مفتضح و زشت خود اعلامیه های پارچهای سازمان انقلابی را پاره کرده و حتی به پشت بام سلف سرویس رفته و مانند دردها باند رول شعار سر در سلف سرویس را که روی آن نوشته شده بود "انتخاب دکتر علی صادقی به معنای دفاع قاطع از شعارنامه آمریکا نه روسیه ایرانی مستقل و متکی بخود است"، کنده و به سرعت فرار کردند. برای توده های مردم حاضر در آنجا این رفتار سینه چاکان "آزادی و دمکراسی" سئوالات فراوانی را بوجود آورد، که چطور است اینان به دولت حمله می کنند که چرا جلوی آزادی را می گیرد و انحصار طلب است و آن وقت خود از عرضه آزادانه نظیر دنگان... ها اسند... تلاش... حمله... از

قانون اساسی باید بطور صریح و قاطع علیه روابط فئودالی و هرگونه بقایای آن موضع بگیرد و آنرا لغو شده اعلام نماید. امروز با استفاده از نابسامانیهای اوضاع و بی توجهی حاکمین به دهقانان، فئودالها بیش از پیش فعال شده و ستم بر دهقانان را تمدید کرده اند و همه اینها را تحت عنوان اینکه "مالکیت در اسلام محترم است" و غیره انجام میدهند.

اگر قانون اساسی ایران با لغو کامل فئودالیسم راه این ستم و استثمار را نبندد، هیچگونه تغییری نیست که با اعمال نفوذ در وضع قوانین آینده و تحت عناوین بظاهر قانونی و "مشروع"، فئودالها و وابستگان به آنها دامنه ظلم و تعدی خود را گسترده تر نکنند. و علاوه بر این، توجیه توجیه نیست که بقایای فئودالیسم سد راه رشد کشاورزی ایران نیز هست.

علاوه بر این روابط فئودالی، محدود نمودن مالکیت ارضی نیز بخاطر جلوگیری از حاکمیت بی بند و بار سرمایه داری بر اقتصاد روستایی ضروری است. چونکه حاکمیت نامحدود سرمایه داری اقتصاد کشور ما را به امپریالیسم وابسته نگهبان دارد و انقلاب ضد-امپریالیستی ما را به شکست میکشاند. و

بدون کشاورزی رشد یافته وجودها نمیتواند صنایع مستقل و مفیدی داشته باشد. صنایع ضمن اینکه کل اقتصاد کشور را هدایت میکنند باید به رشد کشاورزی خدمت نمایند. هدف عالی اقتصاد ملی صنعتی شدن است و درست بخاطر رسیدن به این هدف باید کشاورزی ایران را با تکیه به دهقانان بازسازی نمود. تاریخ طولانی استثمار و ستم و تاریخ وابستگی به امپریالیسم نشان میدهد که سلطه جویان و ستمگران از راههای گوناگون وغالباً بظاهر قانونی قدرت خود را اعمال میکنند. اگر قانون اساسی فقط به کلی گوئی اکتفا کند و قاطعانه علیه امپریالیسم، سوسیال امپریالیسم و طبقات ستمگر و وابسته موضع نگیرد و سمت روشنی به قوانین مملکت در خدمت به مردم زحمتکش ندهد، راه نفوذ امپریالیسم و طبقات ارتجاعی وابسته بآنها همچنان باز خواهد ماند. بنابراین ما تا آنکه نمیتوانیم که در رابطه با مسائل کشاورزی و روستایی قانون اساسی باید بطور صریح علیه طبقات ارتجاعی وابسته به امپریالیسم، فئودالها و بورژوازیها و سرمایه داران بزرگ موضع بگیرد و سمت روشن منافع دهقانان و روستائیان زحمتکش و تولید کنندگان متوسط را در برتر استقلال کشور داشته باشد.

در کردستان فئودال نیست؟!

گوشه و کنار مملکت اوج گرفت. در کردستان خواستهای دهقانی آمیخته با خواستهای ملی خلق کرد بود. دولت فرصت بسیار خوبی داشت تا با خواستهای توده های عظیم همراه و همگام شود و با حمایت آنها انقلاب را گسترش دهد و توطئه های ضد انقلابی را در هم شکند. اما متأسفانه دولت با اتخاذ سیاستهای نادرست هر روز این فرصت را بیشتر از دست می دهد و در کردستان خود از یک جنبش اصیل و مردمی جدا نموده و رو در روی آن قرار می گیرد و ابتکار عمل این جنبش مردمی را هر روز بیشتر بدست حزب و گروهها فرصت طلایی که در منطقه دست اندر کارند می سپارد. اشتباهات دولت تا آنجا پیش رفته است که امروز دیگر قادر به تمایز گزاردن بین توطئه و یک جنبش اصیل نیست و تمام جنبش خلق کرد را توطئه می انگارد و به این ترتیب دست توطئه گران هر چه بیشتر در جنبش خلق کرد باز میگردد. اظهارات وزیر کشور قدم منفی دیگری بود در جهت دور شدن از خواستهای بحق مردم و به ویژه دهقانان منطقه کردستان، و امتیاز مثبتی بود برای گروههای فرصت طلب فعال در کردستان که هر چه بیشتر برای خود در جنبش مردم جا باز کنند.

هاشم صباغیان وزیر کشور در مصاحبه ای ضمن صحبت از مسائل مختلف مربوط به کردستان ادعا نمود که "در کردستان فئودال وجود ندارد". مسئله وجود روابط فئودالی و نظام عشیرتی در میهن ما، بخصوص در منطقه کردستان مسئله ای نیست که احتیاج به توضیح زیادی داشته باشد. وجود یک جنبش عظیم و اصیل دهقانی علیه فئودالها در این منطقه خود گواه روشنی بر این امر است. آنچه که باعث تاخلف و تعجب میشود این است که یک دولت ملی که پس از یک انقلاب پیروز شد بر سر کار آمده، نسبت به واقعیات جامعه ما تا این حد بی اطلاع باشد. و اگر دولت و وزیر کشور نسبت به این امر بی اطلاع نباشند، باعث تاخلف بیشتری خواهد بود، چون که آنوقت اظهارات وزیر کشور سرپوش گذاشتن بر واقعیت وجود ستم فئودالی در کردستان است. این عمل سرپوش گذاشتن بر استثمار و ستم فئودالها در کردستان دولت را از توده های عظیم دهقانان که اکثریت هم میهنان کرد ما را تشکیل می دهند، هر چه بیشتر دور میسازد. بعد از انقلاب جنبشهای دهقانی در

سنجایی است. او با تغییر اوضاع فعلاً زیر چتر دیگری در آمده است. دولت به عنوان پاسداری از مرزها بطور رسمی ۶۰۰ قبضه ژ-۳ و بطور غیررسمی بر اساس شواهد و شایعات بین ۴۰۰-۱۰۰۰ قبضه برنو و ام-۱ در اختیار عسکرخان گذاشت (معلوم نیست از طرف کدام مرجع دولتی).

سیاست، تا حالا جمع آوری نیرو برای سرکوب جنبشهای دهقانی بوده است. چند مثال عینی از فعالیتهای فئودالها: ۱- تشکیل کنفرانسی از مالکین منطقه استان کرمانشاهان در شهر کرمانشاه تحت پوشش پشتیبانی از کشاورز و کشاورزی. این کنفرانس به نام خرده مالکین و انبوه شد. ۲- تعرض مالکین به دهقانان روستایی اسماعیل کل (رنجبر - ۲۰)

بیشتر است، اگر آقای باشد آقای من بیشتر است، پس پدر سگ... دیگر زر زر نکن. یکی از افراد حزب دموکرات در کرمانشاه با یکی از رهبران اهل حق منطقه که از رهبران مبارزات ملی و سیاسی این منطقه از دوران رژیم طاغوت بوده، تماس می-گیرد و از او می خواهد که با حزب دموکرات همکاری کند. او در جواب می گوید که ما با حزب دموکرات در مورد وابستگی اش به شوروی مسأله داریم. این فرد پیش یکی دیگر از رهبران مذهبی و سیاسی اهل حق می رود، او دیگر آب پاک روی دستش می ریزد و می گوید برو گمشو. حزب دموکرات سخت تلاش می کند که در آنجا پایه های درست کند، اما مردم کرمانشاه، استقلال طلب هستند.

مبارزه بحق دهقانان قلات (فارس)

ایکه ممکن بود از خود دفاع کردیم، گر چه نتیجه نگرفتیم ولی زمینها و باغات خود را تا امروز حفظ کرده ایم.

مدتی پیش سید عللالدین شریعتی ماهون پتروشیمی فارس بطور مخفیانه ۳۰۰ هکتار از زمین زراعتی ما را از همان ۵ مالک قلابی برای شهرک سازی خریداری کرد. ما باز هم به این موضوع اعتراض نموده ایم ولی هم اکنون عضدی رئیس ثبت شیراز برخلاف محتویات پرونده ثبتی به اعتراف مدیر کل ثبت شیراز آقای سجادی نامه ای به وزارت اقتصاد نوشته و ۵ مالک قلابی را صاحب زمینها دانسته و چون در باغات زمینهای ما سنگ گچ وجود دارد به این جهت زمینها و باغات ما را مخروب قلمداد کرد.

مردم قلات پشتیبان انقلاب، اسام خمینی و دولت آقای بازرگان میباشند و تا خون در بدن داریم از انقلاب پشتیبانی خواهیم کرد و انتظار داریم که ما را در مقابل ضد انقلابیون یاری نمایند و از حقوق حقه ارضی ما با توجه به مدارک ثبتی که داریم رسیدگی شود تا بتوانیم به کار کشاورزی، باغداری و دام داری بپردازیم. جاوید باد ایران پاینده باد انقلابیون واقعی. ما از خواستهای بحق دهقانان قلات پشتیبانی نموده و از مقامات مسئول استان مصر "خواستاریم که این زحمتکشان را در بدست آوردن حقوق خود یاری رسانند. تولید کنندگان روستایی از پایه های اساسی دفاع از استقلال کشورند و تقویت آنان بمعنای تقویت انقلاب و استقلال میهن است.

پای درد دل روستائیان "قلات" (در ۲۰ کیلومتری شیراز) نشستیم. آنچه در زیر می آید گفته های خود آنهاست. ده قلات از ابتدا مالک نداشت و در قدیم بمبلغ ۶۱۲ تومان بدولت وقت بعنوان مالیات میپرداخته است که در زمان نادر به افاغنه بخشیده شد. بعداً قوامی که در زمان پهلوی شخص قدرتمند فارس بود و بخصوص خانم قوامی تقاضای ثبت این روستا را نمود که با مقاومت مردم مواجه شد ولی از آنجائیکه قوامیها وابستگی بدربار پهلوی داشتند با زور و فشار قراردادی را به مردم ده تحمیل نمودند که این قرار داد در اداره ثبت شیراز بخیش ۲ پلاک ۷ و بنام سند شماره ۱۲۲۰۱ موجود است که میتواند در اختیار هر مرجع صلاحیت داری قرار گیرد که به جریان امر بی ببرند.

سرانجام در زمان قانون بااصلاح اصلاحات ارضی برای گریز از این خیانت فاحش، بعد از اعلام این قانون دروغین، خانم مزبور ۵ نفر از اهالی را به منزل خود دعوت کرد و ملک را بطور غیرقانونی بفروش میرساند و قید کرده که تا ۱۰ سال از این اشخاص حمایت خواهد کرد. که بوسیله زاندارمیری و چریکهای حیدر کاوسی و سرهنگ پاکروان ما را سرکوب و منکوب کردند و بطور مسلحانه به اهالی حمله کردند که در نتیجه ۴ نفر زخمی شدند که یکی از آنها بنام موسی صفائی در حیات است که از هردو چشم کور شده است. ما روستائیان در زمان طاغوت بهر وسیله

بیشتر است، اینان به دولت حمله می کنند که چرا جلوی آزادی را می گیرد و انحصار طلب است و آن وقت خود از عرضه آزادانه نظر دیگران می هراسند و تلاش در جلوگیری از ابراز نظرات مخالف خود را دارند؟ مگر این خود سلب آزادی و دموکراسی نیست؟ مگر این انحصار طلبی نیست؟ اگر شما امروز به بهانه اینکه ستادتان در کنار سلف سرویس مرکزی است این گونه به حقوق دموکراتیک توده ها تجاوز می کنید، اگر فردا قدرت بیشتری بدست آورید چه خواهید کرد؟ واقعیت امر این نبود که از سخنان دکتر صادقی و آگاه شدن توده ها هراس دارید؟ در مقابل رفتار و اعمال این "چپ" نماها، توده های شرکت کننده دستها را به دست هم داده و یک راهرو درست کردند تا علاقمندان به سخنرانی بتوانند داخل سالن بشوند و به راستی این منظره صد بار بیشتر از هر سخنرانی افشاگر این مدافعین "آزادی" و "حقوق مردم" بود.

بالاخره جلسه سخنرانی با ابراز احساسات گرم شرکت کنندگان آغاز شد و در ابتدا یکی از افسران میهن پرست عضو سابق سازمان نظامی حزب توده جلسه را افتتاح نمود و بیانیه "ستاد انتخاباتی اتحاد بزرگ ملی" را قرائت کرد و بعد از آن سخنرانی رفیق صادقی شروع شد که با استقبال گرم و پر شور بیش از ۱۰۰۰ نفر شرکت کننده روبرو گردید. در پایان سخنرانی رفیق علی صادقی دیگر کاندیداهای لیست ائتلافی "اتحاد بزرگ ملی"، رفیق مجید زر بخش، خانم فریده کرمان و آقای هادی سود بخش نیز سخنرانی کردند. این جلسه در میان شور و شوق توده های شرکت کننده و با شعار "نه آمریکا، نه روسیه ایران مال ایرانیه" با موفقیت به کار خود خاتمه داد.

نشانی دفتر رنجبر
تهران - خیابان مصدق
پائین تر از امیر اکرم - کوی گودرز
پلاک ۱۶ - تلفن ۵۱۹-۶۶۰
نشانی پستی رنجبر - تهران
صندوق پستی ۱۴۰۱-۳۱۴

گسترش جنبش دهقانی در کردستان

در دو ماه گذشته ما شاهد رشد و گسترش مبارزه طبقاتی در روستاهای کردستان بوده ایم.

سرنوشتی رژیم شاه موجب پیدایش تحول دوگانه‌ای در روستاهای کردستان شد. از یکسو دهقانان که زیر ضربات ستم و استثمار فئودالی و برنامه نو استعماری "اصلاحات ارضی" رژیم منقر رنج می‌بردند، در فضای دمکراتیک پس از انقلاب به پا خاستند و خواستار حقوق پایمال شده خود شدند. از سوی دیگر، مالکین غاصب و فئودالهای ضد خلقی از هرج و مرج بوجود آمده پس از انقلاب سوء استفاده کرده و تعرض وسیعی را به دهقانان آغاز کردند.

تصادم این دو جریان، همراه با اوج گیری مبارزه علیه ستم ملی و برای خود-مختاری، روستاهای کردستان را به صحنه‌ی یک مبارزه وسیع و شدید طبقاتی بدل کرده است. ما در اینجا گوشه‌هایی از این مبارزه را منعکس می‌کنیم.

اتحادیه دهقانان مریوان و اورامان

شروع به حمله کردند و "قیاده موقت" را جلو فرستادند. برای نمونه یکی از برادران دهقان اهل "گورگه‌ای" را دستگیر کرده و به اتهام شرکت در اتحادیه دهقانان دیوار را بر روی سرش خراب کردند که مدت ۱۵ روز در بیمارستان بود. دهقانی را از اهالی (آلمانای) دستگیر کرده و قصد کشتن او را داشتند.

بعد از آنهمه رویدادها و حمله‌هایی که به اتحادیه دهقانان مریوان و اورامان کردند دهقانان در جلسه تصمیم گرفتند که از هر ده یک یا دو نفر مسلح به اسم "پیش مرگ" اتحادیه دهقانان برای جلوگیری از هر نوع ظلم و ستم در دهات نگهبانی بدهند.

بعد از شروع فعالیت پیش مرگها ها اربابها و مزدوران آنها شروع کردند به تبلیغات که گویا اینها مردم را غارت میکنند و محصول دهقانان را آتش می‌زنند و هزار تهمت دیگر... ما صحت و سقم این حرفها را به اختیار دهقانان میگزاییم که خودشان خوب در اعمال ما دقت کنند و به اتحادیه خودشان جواب این تهمت ها را بدهند.

آنها که این حرفها را می‌زنند معلوم است چه کسانی هستند و برای هرکسی روشن است که مشغول چه کاری هستند. آنها همان کسانی هستند که تا حال آنهمه توطئه را بر ضد دهقانان چیده‌اند. برادران، بدون تردید در این مطلب شکی نداریم که اربابها می‌خواهند مثل گذشته مسلط بشوند. ولی برادران دهقان، تنها راه جلوگیری از مسلط شدن ارباب ها اتحاد دهقانان است.

اگر متحد شویم و یکی شویم با هم زندگی کنیم و بی‌میریم قوی می‌شویم و پیروز می‌شویم سربلند می‌شویم سرخم نمی‌کنیم

اتحادیه دهقانان مریوان و اورامان طی اعلامیه‌ای خطاب به "دهقانان شریف مریوان، زحمتکشان شهر و ده"، مینویسد: وقتی شاه خونخوار و خائن بسا اصلاحات ارضی خائنه و نا تمام که انجام داد زیر بال اربابها را گرفت و نگذاشت دهقانان ریشه آنها را قطع کرده و سرشان را مثل مار پهن کنند.

شاه و ماموران کثیفش در تمام دهات بهترین زمینها را برای مالک گذاشتند و به زور سر نیزه زاندارمهای مزدور زمینهای زیادی را از دهقانان غصب کردند. آنان به نفع اربابها و مزدوران (جاش) کاری کردند که ارباب قدرتش را از دست نداد و هر خیال خام ظلم و جور را کاملاً حفظ کرد.

بعد که رژیم کثیف شاه از بین رفت آنها هم دلشان را خوش کردند که بلکه با عشایر بازی دوباره قدرت را بدست بگیرند این است که به جنب و جوش افتاده، اسلحه زیادی بدست آورده و هر روز در دمی جمع شده مشغول توطئه و کشیدن نقشه میشوند که چطور دوباره به سر قدرت باز گردند و شروع به چپاول مردم نمایند.

بعد که حال معلوم میشود که اگر دهقانان از همان اول همت می‌کردند و متحد می شدند حالا اربابها نمی‌توانستند آنها را آواره ترکیه یا سایر شهرها بکنند.

به همین خاطر بود که برای جلوگیری از زنده شدن رژیم ارباب و رعیتی و برای به دست آوردن حق دهقانان که اکثریت مردم منطقه هستند اتحادیه دهقانان مریوان درست شد.

در اول سه ده بود که شروع کردند و بعداً "روز بروز توسعه پیدا کرد تا به ۳۰ رسیده. در همین وقت اربابها و مزدوران چون دیدند که اتحادیه دهقانان به ضرر آنها تمام می‌شود و اتحادیه دشمن، ظلم

نمونه‌ای از تجاوزات يك فئودال

سال ۵۳ - ۵۲ اخراج کرده و زمینهای آنها را غصب کرد. پس از دو سال مبارزه و مقاومت دهقانان توانستند زمینهای خود را کشت کنند. اکنون بار دیگر به آنها اخطار شده است که حق بهره برداری از کشت امسال را ندارند. این ۱۲ خانوار در دیواندره و سقز ساکن هستند.

او زمینها و مراتع روستاهای باغچله و شریف آباد را با کمک ساواک و زاندارم‌ری با ترتیب توطئه و حمله به ده مره در کعبه کشتار ۵ زن و بچه از اهالی انجامید غصب کرد شدت جنایت به حدی بود که حتی در آن وقت، یحیی خان به ۵ سال و ۶ ماه حبس محکوم شد. ولیکن با پا در میانی تیمسار منصور پور و تیمسار بیلنگری رئیس گارد "شاهنشاهی" سابق و تیمسار رحیمی که از پاران نزدیک هم‌دیگر بودند آزاد شد.

ضمناً یحیی خان و دار و دستهای او از همکاران نزدیک ساواک کردستان و آذربایجان غربی نیز بوده است. خان مزبور در جریان مبارزات ضد رژیم سابق، همواره تلگراف وفاداری به رژیم و محکوم کردن مبارزات را برای ازهاری و دیگران می‌فرستاد. در بهمن ماه ۵۷ دهقانان اطراف را برای جاوید شاه گفتن به پاسگاه زربینه برده و بهنگام ضبط اسلحه‌های پاسگاه شریف آباد، از طرف مردم ابراهیم آباد و پایال مورد اعتراض قرار گرفته و در مقابل هم سنگر بندی کردند که به خاطر جلوگیری از خونریزی اهالی عقب نشینی کرده و اسلحه‌ها را یحیی خان و مزدورانش ضبط کردند.

دهقانان و مردم منطقه خواستار سرکوب این فئودال ضد خلقی هستند

در مریوان و سردشت قطعنامه دهقانان «وله ژیر»

بعد از اینکه رژیم شاهنشاهی با همکاری تمام مردم ایران سرنگون شد، مزدوران و ظالمان زمان شاه که ملت ایران را قتل عام و غارت می‌کردند بار دیگر برای تسلط بر ملت ایران بخصوص زحمتکشان و دهقانان دست به دست هم دادند. ما اهالی ده "وله ژیر" در تاریخ ۵۸/۴/۷ دعوت کردیم و در مسجد وله ژیر جمع شدیم و ۱۴ نفر نماینده برای اداره کردن شورا انتخاب کردیم. (نکات قطعنامه دهقانان بقرار زیر است):

- ۱- شورای دهقانان تمام کار آنها را زیر نظر دارد.

یحیی خان امینی کسزنان شریک کودتای ۲۸ مرداد و مأمور لشکر کشی و غارت و سرکوب مردم طرفدار دکتور مصدق بوده و در غارت و چپاول و دزدی و آدمکشی در منطقه بی نظیر است.

او در سال ۱۳۴۱ به بهانه "اصلاحات ارضی" شاه و به کمک زاندارم‌های رژیم و افراد مزدور و ستم‌گزار، تعداد ۲۰ خانوار از دهقانان قریه کسزنان که خود نیز در آنجا ساکن است و ۲ خانوار قریه کانی چایی را از ده بیرون کرد که مدتها در کنار جاده سندنج - سقز با بچه‌هایشان در باران و سرمای فروردین ماه به سر آوردند و ۳ خانوار آنها در اثر آوارگی، گرسنگی و مرض به کلی از هستی ساقط شدند و بقیه در روستاهای اطراف مخصوصاً در قریه های دباغ، حسین آباد و شریف آباد ساکن گردیدند.

این فئودال در محال مران به زمینهای ۷ دهکده تجاوز کرده و قسمت عمده زمینها را غصب نموده و در اثر مقاومت مردم جریان غصب زمینها ۳ سال طول کشید که در جریان مقاومت یک نفر کشته و چند نفر زخمی شدند بالاخره تیمسار منصور پور که یکی از کارگر - ران ساواک در تهران و مسئول غرب ایران و در سالهای ۵۳ - ۵۱ در جریان جنگ ملا مصطفی، مسئول گزارشات و مسایل کردستان عراق هم بود، با او شریک شد و با نفوذ خود در ادارات و زاندارم‌ری کلیه زمینها را تصاحب کردند که اکنون هم یحیی خان، سهم تیمسار منصور پور را هر سال شخصاً برای او می‌فرستد، منصور پور اکنون فراری است.

او ۱۲ خانوار از دهقانان کسزنان را در

"هسته آرمان زحمتکشان" طی اعلامیه‌ای (۵۸/۴/۶)، اخبار زیر را از مبارزات دهقانی کردستان میدهد:

* در تاریخ ۵۸/۴/۳ عده‌ای از بگ زاده‌ها و جاشهای آنها به دهکده‌ی خانقاه جوچو - واقع در منطقه مریوان - مسلحانه حمله کرده و قصد غصب زمینهای آنها را میکنند. روستائیان که از قبل میدانستند به آنها حمله خواهد شد جانانه از خویشتن دفاع کرده و بگ‌زاده‌ها و جاشها را عقب می‌رانند. این درگیری بوسیله مالک‌ده که یکی از مالکان عمده منطقه مریوان است، ترتیب یافته بود و در آن سه نفر از طرفین کشته و چند

قطعنامه دهقانان

سرچاوه

بنام خدا

" شب چهارشنبه مورخ ۵۸/۳/۲ دهقانان و خوش نشینان سرچاوه در مسجد جمع شدیم و پس از گفتگو در مورد جریانات قبل از انقلاب و بعد از انقلاب خواسته‌های خود را بشرح زیر اعلام داشتیم.

۱- پشتیبانی از خود مختاری واقعی خلق کرد و همه خلقهای ایران.

۲- پشتیبانی از خواسته‌های برحق دهقانان کوچک علیا و دیگر دهقانان و زحمتکشان

۳- لغو کلیه دیون دهقانان و کارگران (خوش نشینان) به بانک تعاونی کشاورزی شرکت تعاونی روستایی و قبوض اصلاحات ارضی.

۴- در آمد درختان بیشه‌ها و جویبارهای سرچاوه با توجه باینکه به دست خود و پسران ما غریب و آباد شده ارباب وابسته به رژیم مخلوع پهلوی آنرا تصاحب نموده، از این تاریخ به حساب در آمد عمومی سرچاوه (که در زمان قدرت مالک به جیب ارباب میرفت) منظور خواهد شد در این مورد تصمیم گرفته شد که یک نفر مسئول پاسداری از درختان باشد.

۵- درآمد حاصل از اجاره بهای آسیاب ده به حساب درآمد عمومی ده منظور و از این تاریخ ارباب حق اجاره ندارد. این آسیاب را اهالی ده خودشان در زمان گذشته با بیگاری ساخته‌اند.

۶- سنگ کوهها و زمینهای غیر مزروعی به ده تعلق داشته و ارباب حق ادعای مالکیت آنرا نخواهد داشت.

۷- زمینهای بایر اطراف ده با نظر شورا در اختیار مردم بی مسکن ده گذاشته میشود تا ساختمان بسازند و ارباب حق اخذ وجهی در این مورد ندارد.

۸- چون بیشتر زمینهای ده متعلق به ارباب است باید در لایروبی متناسب با زمینش شرکت کند (تا بحال شرکت نکرده است) و نیز پرداخت حقوق میرآب منتخب از سوی اهالی سرچاوه و سرا به نسبت زمین.

۹- در مورد تامین بهداشت و برق و تعیین و باز سازی حمام عمومی - جاده سازی و عمران و آبادانی ده دولت باید اقدام عاجل بعمل آورد.

۱۰- ایجاد شرکت تعاونی واقعی جهت رفع نیازهای جنسی و پولی مردم.

۱۱- تامین کار برای کارگران بیکار و پرداخت وام بیکاری برای آنها توسط دولت.

۱۲- پرداخت وام بی بهره از طرف دولت به دهقانان و خوش نشینان.

۱۳- ایجاد کارخانه در شهرها برای کارگران بیکار روستاها.

۱۴- پشتیبانی، قاطر خود را، از اتحادیه‌ها،

رسید. در همین وقت اربابها و مزدوران چون دیدند که اتحادیه دهقانان به ضرر آنها تمام می شود و اتحادیه دشمن، ظلم آنهاست شروع کردند به تهمت زدن به آنها که کمونیست هستند. برای چه؟ به این خاطر که اتحادیه را از بین ببرند و نگذارند دهقانان متحد شوند و خودشان هر کار که میشان می کشد به سر دهقانان می آورند. اربابها که دیدند با حرف نمی توانند جلوگیری کرده و دهقانان را فریب دهند

گزارش نظار

لیست در محل و حتی در مواردی تبلیغ از پشت بلند گو و غیره ابائی نداشتند. - " به بیش از ۲۰ حوزه رفته در تمام آنها پوستر جمهوری اسلامی نصب شده بود. در حوزه کنار سفارت آمریکا همه پوسترهای دیگر را پاره پاره کرده بودند به جز این پوستر. من اعتراض کردم که بابر خورده شدید پاسدارها مواجه شدم. "

- " در دانشگاه تهران گویا فقط یک حوزه رای گیری بود (در دانشکده ادبیات) ، وقتی رسیدم ساعت از ۹ گذشته بود ولی بسته بود گفتند اینجا نماز جماعت است و حوزه انتخاباتی نمی تواند باشد. من به ستاد مرکزی انتخابات تلفن کردم بعد از مدتی بالاخره حوزه درش باز شد و مردم برای دادن رای آمدند ولی نیم ساعت بعد پاسداری آمد و گفت ببینید ، خلاصه حوزه بسته شد. "

- " رفته یکی از حوزه های ورامین طبق معمول لیست اسامی روی میز بود. من هم رفته یک لیست ستاد انتخاباتی اتحاد بزرگ ملی را گذاشتم روی میز. مسئولین و پاسدارها آمدند و اعتراض کردند گفتم اگر کار درست است بگذاریم همه بکنند ، اگر نادرست است چرا شما می کنید ؟ هدف من از این کار این بود که در عمل به آنها نشان بدهم که اشتباه می کنند ولی عملاً کسی گوشش به حرف بدهکار نبود. "

- " در حوزه ۱۷۱۱ آقای حمیدارشدی لیست جمهوری اسلامی را نوشته بود و به شدت تبلیغ می کرد. وقتی کارت بازرسی را نشان دادم گفت برو آقا دلت خوشه برو به ستاد یا هر کجا خواستی بگو. "

- " در حوزه ۱۷۵۲ یک خانمی که

سریلند می شوم سرخم نمیکنم
* * * * *
زنده باد اتحادیه دهقانان در هر ده و در هر منطقه.
پیروز باد اسلحه دهقانان در مقابل اسلحه اربابها و مزدوران
مرگ بر ظلم و ستم اربابی تا نابودی کامل. "
اتحادیه دهقانان مریوان
و اورامان ۵۸/۴/۱

آرم جمهوری اسلامی داشت لیستی در دست داشت که هر کس می رفت ابتدا می فرستادند پیش خانم و ایشان لیست را برای مردم می نوشت "

- " در حوزه خیابان زاله یکی از آقایون محل که حاجی آقا بود لیست را در دست داشت و هر کس می خواست رای بدهد اول می رفت پیش آقا چاق سلامتی می کرد. بعد لیست را می گرفت میانداخت در صندوق. "

- " من حوزه های انتخاباتی مسیر میدان انقلاب تا میدان آزادی بودم یکی دو بار با خانم ها و آقایانی که در محل مشغول تبلیغ و پخش کردن لیست بودند دعوا می شد و یک جا کم مانده بود کتک بخورم. یکی از دلایل عصبانیت من این بود که وقتی مردم به محل رای می رسیدند از آنها سؤال میشد می خواهید به کمونیست ها رای بدهید یا مسلمان ها ؟ روشن است که مردم اغلب می گفتند مسلمان ها یا اینکه هر چی که آقا گفته و بعد آنها لیست جمهوری اسلامی را روی کاغذ می نوشتند و مردم هم به این ترتیب رای را می انداختند توی صندوق. "

- " در میدان آزادی مدت زیادی بودم. یک نفر که از لیست جمهوری اسلامی پشتیبانی نمی کرد به نفع گروه خود شروع به تبلیغ کرد ، بلا فاصله پاسدارها و مسئولین خواستند او را از محل دور کنند که موفق نشدند بالاخره با شلیک تیر هوایی او رفت. "

- " در حوزه های محمود آباد هم همین مسائل به چشم می خورد بخصوص که در صد بیسوادی از هر جا بیشتر بود ، مسئله لیست دادن و لیست نویسی بیشتر به چشم می خورد. در این محل عده زیادی از کارگران کوره پز خانها به علت نداشتن شناسنامه از حق رای محروم شدند. "

- " در حوزه ۱۷۳۸ در ۲۴ آسفند

میرانند. این درگیری بوسله مالک ده که یکی از مالکان عمده منطقه مریوان است ، ترتیب یافته بود و در آن سه نفر از طرفین کشته و چند نفر زخم بر میسازند. در این درگیری روستائیان " جو جو " از پشتیبانی موثر اتحادیه دهقانان مریوان که پیشا پیش خبر حمله را دریافت کرده بود ، برخوردار میشوند. * ساعت ۵/۵ روز دوشنبه ۵۸/۴/۴ شش نفر از اربابان منطقه ی منگور سردشت از مهاباد از طریق جاده ی سردشت عازم دهات میشوند. در بین راه مامورین نظارت بر جاده آنها را ایست می دهند.

اربابان به این ایست توجه نکردند و به راه خود ادامه می دهند. مامورین چرخهای ماشین را هدف قرار می دهند. ماشین متوقف میشود. اربابان بسرعت پائین پریده ، سنگر بندی کرده و بسوی مامورین آتش می کشند. در نتیجه بین دو طرف زد و خورد مسلحانه در میگیرد. یکی از اربابان کشته میشود و پنج نفر دیگر دستگیر میگردند. ضمن بازجویی از آنها ، مامورین درمی یابند که کمیته ی ارومیه به سرپرستی آخوند حسنی مقدار زیادی فشنگ ، تفنگ و نارنجک انداز در اختیار آنها گذاشته است این اسلحه و مهمات از جانب مامورین کشف و ضبط گردیده و اکنون در میدان شهر مهاباد به نمایش گذاشته شده است. تلگرام هشدار دهنده ی شیخ عزالدین حسینی به امام خمینی پس از این حادثه فرستاده میشود.

جوانی در چند قدمی محل رای برای مردم لیست می نوشت. وقتی نزدیک شدم دیدم لیست حزب توده را می نویسد به پاسدارها گزارش دادم که بلا فاصله طرف را دستگیر کردند و یک استشهاد پر کردیم که من و سه نفر از احضار آنها امضاء کردیم و بعد او را بردند کمیته. "

" در حوزه خزانه - مسجد فلکه ، بازرسی ما ساعت ۷/۵ به مسجد رفته و مشاهده می کند که صندوق نیست. یکی از پاسدارها گفته که آقا من تمام شب مراقب بودم. صبح رفته سحری بخورم وقتی برگشتم دیدم صندوق نیست گفتند صندوق را برده اند. بعد از تحقیق و بررسی معلوم شد که صندوق را آقای مخبری برده اند منزلشان ، خلاصه اعتراض کردم که ناگهان یکی گفت این همان کسی است که اعلامیه پخش می کرد و ریختند سر من. خلاصه رفتیم ستاد انتخابات. در آنجا بیست تا سؤال از من کردند و بعد هم کارت مرا گرفتند و به من هم تهمت زدند که اسلحه در کیفم بوده. "

- ۱- شورای دهقانان تمام کار آنها را زیر نظر دارد.
- ۲- ادارات دولتی باید هر کاری که به آن ده مربوط است با شورای دهقانان مشورت کنند.
- ۳- شورای ده می کوشد تا دو دستگی بین دهقانان را از بین ببرد و اختلاف بین دهقانان را حل کند.
- ۴- شورای دهقانان " وله ژیر " وظیفه خود می داند برای اتحاد و درست کردن شورا های دهات اطراف خود به دهقانان کمک کند.
- ۵- نیروی مسلح را برای از بین بردن هرگونه دسیسه خائنان و برای دفاع از مال و ناموس ده آماده کند.
- ۶- شورای دهقانی " وله ژیر " پشتیبانی خود را از دهقانان مریوان و اورامان اعلام می کند.
- ۷- چون تا کنون تمام محصولات دهقانان به قیمت کم بفروش میرسیده شورا سعی دارد این نرخها را بالا ببرد. مستحکم باد اتحاد زحمتکشان ده دهقانان آبادی " وله ژیر "

اطلاعیه ستاد

- ۱۳- ایجاد کارخانه در شهرها برای کارگران بیکار روستاها.
- ۱۴- پشتیبانی قاطع خود را از اتحادیه های دهقانی (از جمله مریوان سردشت ۱۰۰۰) اعلام نموده و اتحاد نامقدس مالکین را بشدت محکوم میکنیم.
- ۱۵- ضمن پشتیبانی از دهقانان وزحمتکشان آواره مرگور ترگور ، صومای ، برادر دوست ، از دولت می خواهیم موضع خود را در قبال این مسئله روشن نماید و رانده شدگان را به خانه و زمین خود باز گرداند. "

کمکهای خود را
به حساب بانکی زیر واریز نمایید:
بانک ملی ایران
تهران - شعبه خیابان ایرانشهر
شماره حساب ۴۵۳۶۸

با توجه به ناراضی های موجود ، ستاد انتخاباتی " اتحاد بزرگ ملی " (سازمان انقلابی ، سازمان اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر ، جمعیت عدالت ، جمعیت زنان ایران ، سازمان جوانان انقلابی ، کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی ستارخان بایراغی) با هدف خدمت به تحکیم و ادامه ی انقلاب معتقد است که بررسی عواقب ناشی از این وضع و اقدام مشترک از جانب کلیه نیروهای سیاسی استقلال طلب ، آزادیخواه و مترقی ضرورت دارد و با این هدف از تمام نیروها دعوت میکند بمنظور بررسی :
۱- عواقب انتخابات از دیدگاه اجرای اصول دمکراسی در ایران
۲- اقداماتی برای جلوگیری از انحصار طلبی و تفرقه اندازی جهت ایجاد اتحاد بزرگ ملی
۳- چگونگی جلوگیری از سوء استفاده و اخلالگریهای دو ابر قدرت و عمال آنها از وضع موجود
در یک نشست مشترک شرکت نمایند.
ستاد انتخاباتی " اتحاد بزرگ ملی " ، آماده پذیرفتن کلیه ی نظرات و پیشنهادات بوده و همچنین مذاکره و تبادل نظر و همکاری دو یا چند جانبه را با کلیه نیروهای سیاسی ملی و انقلابی در ادامه ی فعالیت های انتخاباتی بخاطر تحقق " اتحاد بزرگ ملی " مفید و ضروری میدانند.

ستاد انتخاباتی " اتحاد بزرگ ملی "
۱۳۵۸/۵/۱۵

حادثه خیابان مطهری

به دنبال گزارشی که از حادثه تیراندازی افراد مسلح کمیته منطقه ۳ به روی کارگران مستقر در دفتر مرکزی شرکت "بران اندرویت" در تهران در رنجبر شماره ۱۹ درج کردیم ، خبر نگار ما بار دیگر به محل شرکت مراجعه کرده و گزارش زیر را تنظیم نموده است :

" در دنباله خبری که در رنجبر شماره ۱۹ آورده شده بود ، در روز شنبه ۵۸/۵/۱۳ به آن شرکت برای کسب اخبار جدید مراجعه نمودم .

در تماسی که با تعدادی از کارگران از جمله مسلمان قاسمی و همچنین سربازان نیروی دریایی مستقر در شرکت "بران اندرویت" گرفتم ، اظهار داشتند که شرکت بدهی کارگران را پرداخت نموده و فقط ده ، دوازده نفر از کارگران باقی مانده اند که وضعیت بدهیشان را شرکت مورد بررسی قرار داده است .

شوروی

مقاله از صفحه ۸

وظیفه این بخش دستگیری و مجازات کلیه کسانی است که جرات می کنند و یا اندیشه های رسمی دولتی بنوعی مخالفت می ورزند . بخش ۱۱ سرویس امنیت سیاسی " وظیفه کشف نشریات مخفی که از رژیم انتقاد می کنند را به عهده دارد . وظیفه دیگر این شعبه سرکوبی شورشیان ضد رژیم فاشیستی روسیه است . بخش ۵ سرویس امنیت سیاسی که در سال ۱۹۶۹ تشکیل شد ، " مدیریت کنترل افکار " نام گرفته و وظیفه در دست گرفتن کلیه فعالیت های فکری اتباع شوروی را از فعالیت های حزبی گرفته تا فعالیت های مذهبی به عهده دارد .

مؤسسه دیگری که زندگی فرهنگی شوروی را تحت کنترل گرفته است سازمانی است به نام " کلان دیت " که همان سازمان سانسور می باشد . این سازمان تمام مطبوعات ، انتشارات ، سینماها و تئاتر های شوروی را کنترل می کنند . مثلاً " اتحادیه نویسندهگان " شوروی سخت تحت کنترل این سازمان است . یک نویسنده فقط با کسب اجازه از این " اتحادیه نویسندهگان " می تواند بنویسد و آثارش را به چاپ برساند . در سال ۱۳۴۵ دو نفر از نویسندگان شوروی به اسامی آندره سینیائسکی و یوری دانیل به دلیل اینکه بدون کسب اجازه از اتحادیه نویسندگان چیز نوشته و آثار شان در خارج به چاپ رسیده بود ، روانی اردوگاه کار اجباری شدند . برای آسان شدن کار کنترل نویسندگان قانونی وضع شده است که طبق آن هر کس که حرف بزند که " موجب تحقیر سیستم اجتماعی و دولتی شوروی " شود مجرم شناخته می شود . (ماده ۱ - ۱۹۰ قانون جزائی) یعنی یک تبعه شوروی حق ندارد که بگوید " من از این رژیم خوش نمی آید " و یا " این عمل بد است " . و برای محکم کاری رئیس اتحادیه نویسندهگان را یکی از افسران کهنه کار کا.گ.ب قرار داده اند !

سازمان مخوف کا.گ.ب به امور دینی مردم شوروی هم چنگ انداخته است . روحانیون ادیان مختلف اگر با کا.گ.ب همکاری کنند در پست های حساس امور دینی نشانده می شوند و بر عکس آنها که سر همکاری با رژیم را ندارند به تدریج کنار گذاشته میشوند . وظیفه شعبه ششم بخش " سرویس امنیت سیاسی " در واقع " مهار کردن " بیش از ۱۰۰ اقلیت ملی است که نصف جمعیت شوروی را تشکیل می دهند . به عنوان مثال در سال ۱۳۵۱ کا.گ.ب قیام مردم لیتوانی را بر علیه ستم ملی دار و دسته حاکم با نهایت وحشی گری و به کمک چتر بازان سرکوب نمود . اما مردم شوروی نیز بره وار تسلیم این گرگان انسان نما نشده و در هر کجا و هر وقت که توانسته اند علیه سوسیال - امپریالیست ها " جدا " مبارزه کرده اند . روشنفکران زیادی بوده اند که حتی به بهای زندانی شدن و کاربرد اردوگاه اجباری و یا بازداشت های طولانی در بیمارستان های روانی از حقوق خویش و

کارزار انتخاباتی

ما هم بکار خود در میان مردم ادامه دادیم .

از روز یکشنبه با اوج گیری کارهای تبلیغاتی مان برای ستاد انتخاباتی اتحاد بزرگ ملی شعار نویسی را آغاز کردیم . گفتیم سری به دیوار سفارتخانه های امپریالیست های امریکائی و روسی بزنیم . دوشنبه شب که رفتیم شعار بنویسیم دیدیم روسها ۶ تاگ روسی پشت در گذاشته اند . سگها از در و دیوار بالا می رفتند . دو تا شعار نوشتیم و برگشتیم . سه شنبه شب از ساعت ۱/۵ تا ۲/۵ بعد از نیمه شب شعار می نوشتیم که ناگهان صدای سوت آمد فکر کردیم از سوی سفارتخانه است سوار ماشین شدیم ، رفیقمان گاز داد که برویم ۳ تا تیر شلیک شد فهمیدیم پاسدارها هستند آنها آمدند ، گشتی کمیته نیز در همین حین رسید ، شعارها را دید گفت خیلی خوبه بروید و بنویسید .

روز سه شنبه ۹ صبح من و دو رفیق دیگری رفتیم با فیکساتور شعار نویسی . یک آقائی آمد و گفت چی می نویسید ؟ نزنید دیوار . جلوی دید مردم را می گیرد . خنده مان گرفت . گفت من خوش ندارم این چیزها اینجا باشد . گفتیم اگر اشکالی هست بگوئید توضیح بدهم . گفت کمونیست ها می خواهند ما را به کشورهای دیگر وابسته کنند . گفتیم ما می گوئیم زنده باد ایرانی مستقل و متکی به خود .

گفتم کمونیست ها بهترین پاسداران استقلالند . خلاصه حرف تو کلامش نمی رفت . در نزدیکی ما گارازی بود . یک راننده کامیون که از آغاز به حرفهای ما گوش می داد گفت بیا جوان ! بیا بزن اینجا رفتیم زدیم به در گاراز . به خودم هم بده . به او اعلامیه دادیم و شخصی که مخالف چسباندن اعلامیه ها بود خجالت زده راهش را کج کرد و رفت .

پنجشنبه حوالی ظهر بود که اعلامیه عکس دار را به دیوار می چسباندیم مسیر ما از خیابان تاج سابق به طرف میدان توحید (کندی سابق) بود . یک مرد میانسالی اعلامیه ها را پاره می کرد به دنبال ما می آمد و یک اعلامیه را سالم نمی گذاشت . بسراغش رفتیم گفتیم چرا اعلامیه ها را می کنی ؟ گفت من از این بابا خوشم نمی آید از بنی صدر خوشم می آید ! کار فرمای من گفته کمونیست ها کشور ما را خراب میکنند و خائند ، مردم جمع شدند . برایشان از مواضع کمونیست های واقعی صحبت کردم همه باتکان دادن سر و یا بلند بلند آره آره گفتن تائید می کردند . از میان جمعیت زنی که رو سری

همه جا روی اعلامیه های ما اعلامیه چسباندند آنان هم هست بروید و ببینید .

از تجربه بر می گزینیم دیدم اعلامیه و شعار دیواری کم نوشته شده است ، شروع به کار کردیم حدود ساعت ۳ بعد از نیمه شب بود . در همین حال ماورین کمیته آمدند گفتند روی دیوار مردم ننویسید گفتیم باشد نمی دانستیم که نباید نوشت اما بگذارید این شعار را تکمیل کنیم شعار را تمام و کمال نوشتیم و پاسدار گفت : حال اگر نمی گذاریم فریاد خفقان آمد ، خفقان آمد راه می انداختید ! ما را به کمیته بردند ، کمیته مسجد امام حسین کمی پائین تر از پالیزی شخصی بود که حاج آقا صدایش می زدند گفت شعارهای شما خوبند مخالفتی ندارم آنان با یک نفر که از سازمان انقلابی بود صحبت می کردیم با هم در بسیاری موارد توافق داشتیم اما شما به امریاسازی توجهی ندارید روی خانه های مردم ننویسید . دیدیم حرفشان درست است گفتیم بسیار خوب و برگشتیم . من فکر می کنم حمایت ما از اسلام مبارز باید برقرار بماند مردم همه درست را از نا درست تشخیص می دهند .

تقریباً " ساعت ۲ بعد از ظهر بود ، در خیابان ستارخان پلا کارت می چسباندیم او نور خیابان دو نفر توده های میز کتاب گذاشته بودند یکی از آنها را خوب می شناسم ، یک زنی چادری از آنها جدا شد و با گفتن رکیک ترین حرفها دنبال ما افتاد و اعلامیه ها را پاره می کرد یک پسر بچه نیز همراه او بود به طرف پسر بچه رفتیم با او صحبت کردم و توضیح دادم که کار او به دهها دلیل غلط است پسره استقبال کرد ، پشیمان شد و با خدا حافظی از ما جدا شد اما زنه دنبال ما می آمد ، برای جلوگیری از درگیری کار خود را قطع کردیم و نشستیم کمی بعد زن خسته شده بود رفت و ما کارمان را شروع کردیم .

روز سه شنبه ساعت ۱۰ صبح در میدان توحید " رنجبر " فوق العاده ۲۰ را پخش می کردیم ۳ توده های ۲ تا چریک هم آنجا اعلامیه پخش می کردند . با چریکها کاری نداشتیم دنبال توده های ما بودیم و داد می زدیم نه امریکا ، نه روسیه ایرانی مستقل و متکی به خود ! مرگ بر عوامل بیگانه . مردم خیلی از ما استقبال میکردند میگفتند : دمت گرم ، نوکر تیم ، بازم بگین ، توی صدها ماشین فقط سه نفر اعلامیه توده های ما را گرفتند و ۲ تا شون از ماشین انداختند بیرون . نجب ما ته ماشین بد . دخت توده ها ،

گفتند این چه ؟ منظور شما چه ؟ گفتیم یعنی نه امریکا ، نه روسیه زنده باد سه اصل خلق (استقلال ، آزادی و عدالت اجتماعی) خیلی خوششان آمده بود در این میان یک نفر آمد که اعلامیه را پاره کند اعلامیه را کند گفتیم چرا این طور کردی گفت دلم می خواهد تو کمونیستی . دست گرد تو جیش و گفت پروا تو و گرنه ... مجش را گرفتم و بیرون آوردم بقیه مرا گرفت کاسبکاری که در نزدیکی بود آمد و ما را جدا کرد گفت چه خبره ؟ این شخص گفت این کمونیستیه . کاسب گفت بده ببینم یک اعلامیه به او دادم گفت این که خوبه که ! من نوکر هر چی هستم که از این حرفها بزنند . این اعلامیه پاره کن شروع به فحاشی کرد و کاسبکار گفت اینجا محل من است می دهم آن چنان بزنند که چون از ... در بیاد ها برو گمشو . بین آنها دعوا شد این بار کارگرا دخالت کردند و گفتند این یارو دیوانه است شما کارتان را ادامه بدهید .

روز سخنرانی رفیق صادق رفتیم که سامی ۱۰ نفر کاندید ستاد انتخابات اتحاد بزرگ ملی را که روی پارچه نوشته شده بود به درخت های جلوی دانشگاه چسباندیم چند نفر جوان ایستاده بودند گفتند مگر شما کمونیست نیستید چرا پس اسم طالبانی و بنی صدر را نوشته اید ؟ گفتیم چون استقلال طلبند . قانع شدند و گفتند ما فکر کردیم که شما توده های هستید ولی از این به بعد خود ما مواظب این پرچم خواهیم بود .

روز دوشنبه ساعت ۴ بعد از ظهر سر راه چهار راه لشگر به سمت کمرگ می رفتیم . مردم استقبال خوبی می کردند ، کارگرها بیشتر از همه استقبال می کردند و با آنها خیلی صحبت می کردیم . ناگهان یک موتوری پیدا شد داد زد خدا شناسند ، پاره کنید ، دو بار دور زد و گفت پاره کنید دفته سوم یک رنجبر را لوله کردم و چپاندم در دهانش . گاز داد و در رفت . ما اعلامیه های خود را پخش کردیم .

سه شنبه شب در کمرگ گفتیم که همه با هم برویم ، فیکساتور و شاپیلون برداشتیم و رفتیم روبروی قهوه خانه نزدیک سینما داریوش نوشتیم نه امریکا ، نه روسیه و غیره قهوه چی یا چوب دوید طرف ما گفت چی می نویسید ؟ قهوه چی را شناختم قهوه خانه او پاتوق بابام بود بهش گفتیم مد آقا حال شما چگونه است تو هستی ، این چه ؟ توده های ؟ گفته نه ، حاک ؟ گفته نه گفت

گرگان انسان نما نشده و در هر کجا و هر وقت که توانسته‌اند. علیه سوسیال - امپریالیست‌ها جدا مبارزه کرده‌اند. روشنفکران زیادی بوده‌اند که حتی به بهای زندانی شدن و کار در اردوگاه اجباری و یا بازداشت های طولانی در بیمارستانهای روانی از حقوق خویش و خلقهای شوروی دفاع کرده‌اند. مثلا یکی از این روشنفکران به نام سولنسکی به جرم اعتراض به اشغال چکسلواکی به ۷ سال زندان محکوم شد. شاعر شوروی به نام ناتالیا گور بانسکایا (۳۵ ساله) به همان جرم در تیمارستان بستری اجباری شده. نیکلای بوگاشی (دانشجو) به جرم اقدام به تشکیل "سازمان مبارزه به خاطر عدالت اجتماعی" به سه سال زندان محکوم شد. ولادیمیر گرشونی (کارگر) به اتهام "پخش اخبار دروغین" در خصوص سیستم اجتماعی دولت به عنوان مخالف به بیمارستان برده شد. میجیف فیزیکدان شوروی به اتهام آرزوی زندگی در یک کشور خارجی به ۸ سال تبعید در اردوگاه اجباری محکوم شد. لکلی او شاعر شوروی به جرم ابراز شکایت از شرایط زندگی روسیه به کنگره‌ی حزب به تداوی مداوم در کلینیک روانی محکوم گردید. در میوگا وقتی اظهار داشت که در شوروی آزادی سخن گفتن موجود نیست به اتهام پخش اخبار دروغین در حق نظام اجتماعی به مدت سه سال در اردوگاه کار اجباری محکوم شد. ما در شماره های آینده به بررسی نمونه‌های دیگری از مبارزات محقانه مردم شوروی علیه سازمان فاشیستی کا.گ.ب خواهیم پرداخت.

هنوز وقت برای

کشور، حذف نام بعضی کاندیداها از لیست رسمی و غیره و غیره.

هدف از این انتخابات چه بود؟ هدف راستین انتخابات تنها می توانست گام برداشتن در سوی ایجاد اتحاد بزرگ ملی برای تدوین قانون اساسی استقلال خواهانه، آزادی طلبانه و عدالت جویانه جمهوری اسلامی ایران باشد.

اما آنچه در انتخابات سایه افکنده بود انحصار طلبی و تلاش در قبضه آراء بود. و در این جریان ریزه خوارانی چون دارو - دسته کیانوری هم بودند که هر جا دستشان می رسید از نیرنگهای افشاء شده انتخاباتی کوتاهی نکردند.

هر چه بود انتخابات تحت همان جو انحصار طلبی به پایان رسید و همانطور که انتظار می رفت اکثریتی معین انتخاب شدند. در انتخابات به غیر از مناطق یا گروههایی که در رای گیری شرکت نکرده بودند، شور و شوق مردم پائین بود. بیشتر حالت انجام وظیفه داشت تا شرکت در یک مبارزه آگاهانه و مهم سیاسی. به خوبی دیده شد که شکاف میان دستجات و اقشار مختلف نه تنها کمتر نشد بلکه عمق بیشتری نیز یافت.

انحصار طلبی با ایجاد یک جونا درست مذهبی در مقابل غیر مذهبی شرایطی بوجود می آورد که گویا این انتخابات برای روشن کردن رای اسلام در مقابل پیروان نظریات و عقاید دیگر است. فراموش شده بود که این انتخابات به ادامه انقلابی باشد که در مدت پست آوردن کامل استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی است. به عبارت دیگر انتخابات نشان داد که انحصار طلبان در

پی تحکیم قدرت خود هستند و چشم خود را بر مسائل تعیین کننده کنونی و منافع بزرگ ملی بسته‌اند.

باز تاب این حرکت در جریان های سیاسی که در اقلیت بوده و از همان آغاز یا دست به تحریم انتخابات زده و یا با هدف افشاگری در انتخابات شرکت کرده بودند، تلاش آنان برای بهره برداری سودجویانه ای خواهد بود تا شکافها را عمیق تر کنند و به جنبش اسلامی بیشتر بتازند. این تلاش نتیجه اش کمک به انحصار طلبی و نتیجه کار هر دویشان دامن زدن به هرج و مرج کنونی است و این امر تنها می تواند به خوشحالی و سرور دشمنان ملت و توطئه گران تمام شود. اکنون که سرانجام انتخابات مجلس خبرگان پایان یافته، وظیفه خطیری در برابر نمایندگان قرار دارد. آنان یا کوشش خواهند کرد به مثابه نمایندگان منافع کل خلق عمل نموده، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را به عنوان منشور مبارزه کبیر این ملت شریف و آزاده در راه استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی تدوین نمایند، و یا قانون اساسی را دستور العمل و وسیله دیگری برای اعمال انحصار طلبی قرار خواهند داد.

در صورت اول به سوی اتحاد بزرگ ملی گام زده و در برابر تمامی ملت ایران سر بلند خواهند بود و تمامی خلق به حمایت آنها بر می خیزد. در صورت دوم قانون اساسی نسخه ناجوری برای تن تب کرده خلق ما خواهد بود.

انقلاب اسلامی کشور ما وارد دوران حساسی می شود. ما با مشکلاتی روبرو هستیم که حل آنها تنها از عهده‌ی یک خلق متحد بر می آید. در میان خلق، طبقات مختلفی موجودند. استقلال ایران، آزادی و عدالت اجتماعی خواست عینی و بالقوه همه این

مردم جمع شدند. برایشان از مواضع کمونیستهای واقعی صحبت کردم همه باتکان دادن سر و یا بلند آره آره گفتن تائید می کردند. از میان جمعیت زنی که رو سری به سر داشت به سوی مرد اعلامیه پاره کن آمد و گفت مرتیکه چرا پاره می کنی؟ من در همین حین بین مردم اعلامیه پخش می کردم که باز همان مرد اعلامیه را پاره کرد او خانم به من گفت آقا شما پخش کنید و رو به مرد میانسال گفت اسلام نقصی ندارد مگر از بر خورد عقاید هراسی دارید من باین خانم که پاسدار آزادی بود گفتم خانم شما برای من نماینده اسلام مبارز در این جمع هستید من و شما با هم متحدیم.

پنجشنبه ساعت ۱۲ سرخیابان میرداماد اعلامیه های کوچک با عکس علی صادقی را پخش می کردم ماشین ها همه می گرفتند و می خواندند یکی ایستاد گفت اعلامیه گفتم نه! نگاه کرد گفت آهان دکتر علی صادقیه که تو رادیو صحبت کرد بده جوان از اون نه امریکا، نه روسیه ای ها بده، ۲ تا بده، منم یک مشت اعلامیه به او دادم تشکر کردو رفت.

ما همیشه روی جا های خالی می چسباندیم اما امان از برخی از دیگران

طبقات و اقشار خلقی است. انحصار طلبی، قشری گری از یک سو و فرصت طلبی "چپ" از سوی دیگر نه تنها گره ای را نخواهد گشود، بلکه بر مشکلات کشور و انقلاب خواهد افزود. سازمانهای سیاسی مختلف پیشنهادات و نظرات زیادی در رابطه با طرح قانون اساسی ارائه کرده‌اند. مردم کار نمایندگان مجلس بررسی قانون اساسی کنونی را با تجربه آینده خود قضاوت خواهند کرد. این مجلس یا درباره اتحاد بزرگ ملی گام بر می دارد و یا انحصار طلبی و قشری گری را "قانونی" خواهد کرد.

این گوی و این میدان، با چنین انتخاباتی انحصار طلبانه ای مجلس بر پا شده است، نتیجه کار این مجلس نیز منحصرا در مسئولیت شما خواهد بود. چشمان آگاه خلق با نگرانی و امید به اصلاح انحصار طلبی ناظر و در انتظار نتیجه‌ی کار شماست. ما برای این مجلس جهت تدوین یک قانون اساسی که ضامن استقلال ملی، آزادی و عدالت اجتماعی برای خلق های میهنمان باشد موفقیت آرزو می کنیم.

دمت گرم، تو کرتیم، بازم بگین، توی صدها ماشین فقط سه نفر اعلامیه توده ای ها را گرفتند و ۲ تا شون از ماشین انداختند بیرون رنجبر ما تو هر ماشینی بود. دختر توده ای به رفیق دختر ما گفت:

ما تو نیست های کثیف پدر سوخته ساواکی! خندیدیم و کارمان را ادامه دادیم. اونم راهشو کشید و رفت.

روز اول کار یعنی یکشنبه، نه امریکا، نه روسیه روی دیوار نوشته بودیم. روز چهارشنبه رفتیم دیدیم که روی چند تا از آنها البته روی نه روسیه اش چریکهای فدائی اعلامیه چسبانده اند جلوتر رفتیم دیدیم مشغول چسباندن هستند گفتیم عزیزان چرا روی روسیه اش می چسبانید لاقلا آنقدر ناشیگری نکنید که ملت نفهمد شما حتی با این شیوه ها مدافع روسیه هستید.

تو آیزنهاور طرف نواب دو، سه تا موتور سوار مرتبا اعلامیه های ما را می کنند رفتیم گفتیم چرا این کار را می کنید گفتند شما کمونیست ها سر و ته یک کرباسید همه شما وطن فروشید!

توضیح دادیم ما خواهان استقلال تمام و کمال میهنمان هستیم یک هوئی چشمش افتاد به کلمه خود مختاری در پلا کارت تبلیغاتی ما گفت این را پاره کنید گفتم کلمه خود مختاری که هیچ حتی خ آنرا اگر شاه رگم را هم بزنی پاره نمی کنم. دید تهدید کاری نیست گذاشت و رفت. در همین حال دوسه کارگر که حرفهای ما را گوش می دادند (دو کارگر ساختمانی و یک سرایدار) و از ما دفاع می کردند طرف ما آمدند و حرفهای ما را کاملا تائید کردند. ساعت حدود ۳ و ربع بود.

روز پنجشنبه بعد از سخنرانی دکتر فریده گرمان، مجید زر بخش و هادی سود بخش که در دانشگاه تهران بود رفتیم برای اعلامیه چسباندن در تقاطع فرحزاد و امیر آباد. حدود ساعت ۴ بعد از ظهر بود که از این بوسترهای عکس دار می چسباندیم مردم همه از محتوی ضد دو ابر قدرت بوستر ما خوششان می آمد، همه ما را تشویق میکردند. موقع برگشتن از آن طرف خیابان از نزدیکی مسجدی رد شدیم یک اعلامیه چسباندیم ۲۰ تا ۲۵ کارگر ساختمانی در آن نزدیکی هندوانه می خوردند تا ما چسباندیم هجوم آوردند و

می نویسید؟ قهوه چی راشناختم قهوه خانه او پاتوق بابام بود بهش گفتم مد آقا حال شما چگونه گفت تو هستی، این چیه؟ توده ای؟ گفتم نه، چریک؟ گفتم نه گفت پس چیه گفتم سازمان انقلابی با شعار نه امریکا، نه روسیه ایرانی مستقل و متکی به خود و خلاصه همه چیز سازمان را تعریف کردیم گفت بفرمائید چائی خسته نباشید اگر کسی آمد نزدیک این شعار با چوب میزمن گردنش را خرد می کنم.

رفتم دم پل امیر بهادر جلوی آب میوه فروشی دیدم که روی اعلامیه ما را که زده ایم بحث می کنند بچه های محل خودم بودند من با یک رفیق دیگر بودم یکی از بچه های محل به اون یکی گفت مال توده ای هاست. گفتم به! داداش ای والله ما بچه های ۱۲ متری که نباید اشتباه کنیم توده ای که نمیکه نه روسیه توده ای میگه بله روسیه. خلاصه صحبت کردیم و با دمت گرم گفتن های آنها خدا حافظی کردیم و آمدیم.

جاده آرامگاه ساعت ۱ شب تو چهار راه چیت سازی یک سخنرانی بود. رفتیم به درختهای کاج اونجا با هزار زحمت شعار پارچه ای چسباندیم. یکهو کمیته ای ها با یک ماشین بلنزر ریختند پائین انگار دزد گرفتارند مثل اینکه جنگ شده. آمدیم پائین کارت و فلان و بهمان خواستند همه جایمان را گشتند و بعد گفتند می توانید بروید. فردا صبح آمدیم دیدیم پارچه مان با قیچی تکه تکه شده است.

روز چهارشنبه قبل از ظهر از میدان بهارستان شروع کردیم رفتیم طرف پارک شهر چون راه بندان بود همانجا پیاده شروع به پخش کردیم رفیق دخترمان با یک نفر صحبت می کرد که یکهوئی مرتیکه بزه خری زد توی صورت رفیق من و عینک او را شکست، دعوا شد، گفتم چشمه ایست را در می آورم، گلاویز شدیم پاسبان آمد و دست مرا گرفت و طرف مربوطه فرار کرد گم و گور شد. بعد از ظهرش از جلوی دفتر مردم (نشریه دار و دسته کیانوری) می گذشتیم البته برای سخنرانی دکتر علی صادقی می رفتیم، سرودهای ضد دو ابر قدرت می خواندیم مردم با ما همصدا می شدند یکهوئی چشم افتاد به همون نره بقیه در صفحه ۴

ساواکی توده‌ای - توده‌ای ساواکی

نوع و وظیفه، ماهیت سازمان را تعیین میکند

دیگر دولت ملی تقصیر کار میشوند! زهی
بیشتری
اما آیا واقعا "قضیه بسادگی اینستکه
مثلا" بر حسب اتفاق یک ساواکی در یک
بقیه در صفحه ۲

بالای ساواک و مسئول تشکیلات تهران حزب
توده در چند سال قبل، هوشنگ اسدی عضو
هیات تحریریه کیهان و یک توده‌ای که در ساواک
کار میکرد و بالاخره غلامرضا روحانی، همه
نمونه‌هایی از یک جریان افشاگرانه و مشمئز
کننده‌اند که داستانش ادامه داشته و بیشک
در آینده هم نمونه‌های دیگری از این جریان
ساواکی - توده‌ای را مشاهده خواهیم کرد.

فرار معاون مجلس ملی ویتنام

مجله " بررسی اقتصادی خاور دور "
که در هنگ کنگ منتشر می‌شود فاش‌ساخت‌که
معاون پارلمان ملی ویتنام، " هوانگ وان
هوان " به چین فرار کرده است.
وان هوان زمانی که در راه مسافرت به
برلن شرقی برای انجام یک معاینه پزشکی
بود، از توقف هواپیما در کراچی (پاکستان)
استفاده کرده و به پکن فرار کرد.
معاون محلی ملی ویتنام، هفتاد و چهار
بقیه در صفحه ۴

هفته گذشته، حزب توده غلامرضا
روحانی شهرکی، و بقول خودشان " کارگری
مبارز و وفادار به آرمان طبقه‌اش " که مسئول
ایالتی حزب توده در اصفهان است را بعنوان
کاندیدای حزب خود برای نمایندگی مجلس
خبرگان اعلام کرد و یک زندگی نامه " سراسر
مبارزه و افتخار " را هم برایش آگهی نمود.
پس از گذشت چندروز، در اثر افشاکاری
روزنامه " انقلاب اسلامی " معلوم شد که این
شخص ساواکی است.

کارنامه‌ی این نماینده حزب توده چه
بود؟ او در زمان طاغوت با ساواک همکاری
داشته، آگهی توبه و شاه پرستی منتشر نموده،
از کارگری ساده به ریاست کارگزینی در زمان
طاغوت رسیده، در این شغل اجحافات و
ستم‌های بسیاری به کارگران روا داشته بهمین
خاطر در محل کار و زندگی‌اش مورد تنفر
کارگران و مردم بوده است.

این اولین توده‌ای ساواکی یا ساواکی
توده‌ای نیست عباس شهرداری از مسئولین

شوروی : کشوری امپریالیستی

ک.گ.ب : نسخه روسی سپا

سوسیال امپریالیستهای روسیه مثل همتهای امریکائی شان سازمانهای مخفی متعددی
بوجود آورده‌اند. که کار اصلی آنها حفظ موجودیت رژیم سرمایه داران انحصارگر روسیه
است. مخوف ترین این سازمانها " کمیته امنیتی دولتی " نام دارد که به اختصار
" ک.گ.ب " نامیده می‌شود، که مخوف ترین سازمان پلیسی و جاسوسی جهان است.
سازمان ک.گ.ب در سال ۱۳۳۳ یعنی بلافاصله بعد از مرگ استالین توسط خروشچف
و دار و دستهایش بوجود آمد. سازمان ک.گ.ب که اکنون چند صد هزار نفر عضو دارد
دارای دو وظیفه اساسی است :

۱ - حفظ و تحکیم قدرت سیاسی دار و دسته سوسیال - امپریالیست برژنف - کاستگین
در داخل روسیه.

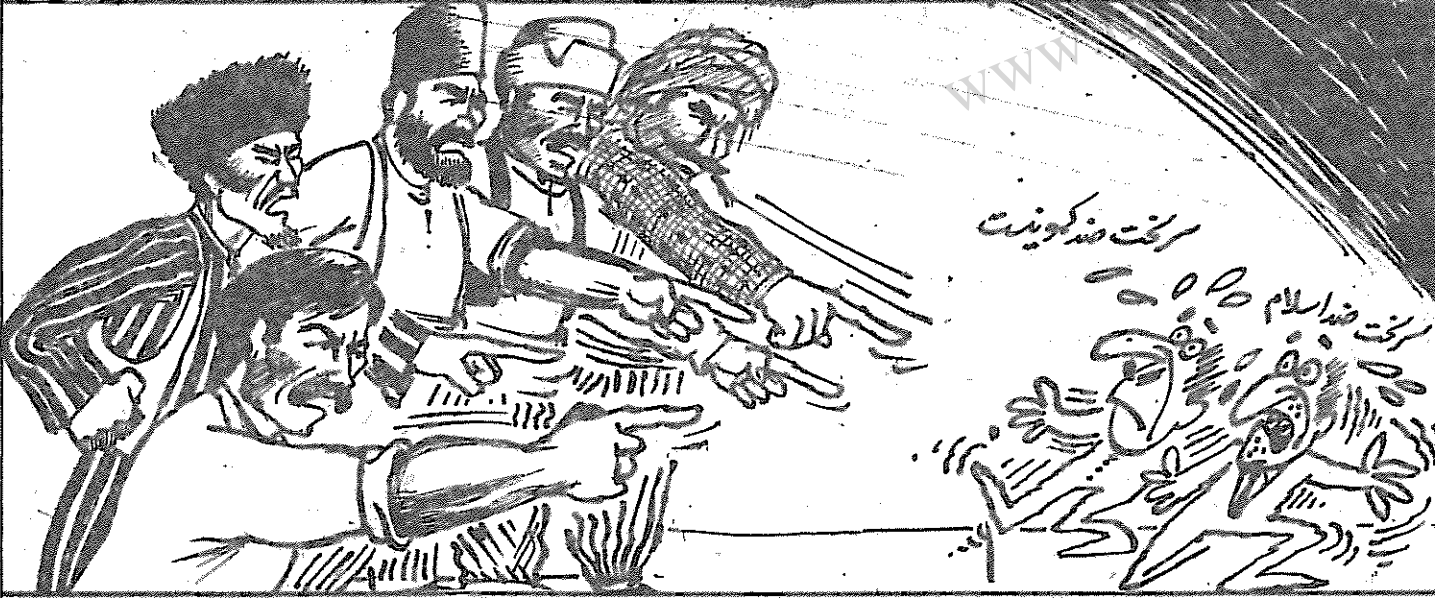
۲ - توسعه دائمی قدرت سوسیال امپریالیستها در سرتا سر جهان.
مرکز ک.گ.ب در میان ساختمانهای کاخ کرملین یعنی مقر تزارهای نوین روسیه
قرار دارد. در محوطه‌ی ساختمان ک.گ.ب زندان معروف و بزرگی هم هست که لوبیانکا
نام دارد. که مدیران ادارات مهم این سازمان در همانجا انجام وظیفه می‌کنند.
رئیس این سازمان مخوف از سال ۱۳۵۲ (۱۹۷۳) شخصی به نام یوری آندروپوف است
ضمناً " عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب روبریونیستی شوروی هم هست. آندروپوف
گزارش روزانه خود را مستقیماً " به برژنف تقدیم می‌کند.

ک.گ.ب دارای چند اداره اصلی است که هر کدام وظائف جداگانه‌ای دارند.
وظیفه اساسی رئیس اداره اول، سازماندهی فعالیت‌های جاسوسی در کشورهای خارجی است.
وظیفه رئیس اداره دوم، حفاظت از دیکتاتوری برژنف در روسیه است. اداره سوم مواظبت
از مرزها را به عهده دارد.

اداره دوم که وظیفه‌اش خفه کردن هر گونه صدای مخالفی در داخل کشور است،
مشابهت عجیبی به اداره ساواک شاهنشاهی و یا اداره گشتاپوی هیتلری دارد. این اداره
ک.گ.ب در سرتا سر خاک شوروی در تمام سازمانهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و
نظامی نفوذ کرده و به اشکال مختلف آنها را تحت کنترل خود دارد.

ک.گ.ب در داخل ارتش، در سازمانهای دولتی و حتی در داخل حزب " کمونیست "
شوروی تشکیلات دارد. مثلاً " در سال ۱۳۵۲ سه نفر از ۱۷ نفر اعضای دفتر سیاسی کمیته
مرکزی حزب روبریونیستی شوروی از افراد ک.گ.ب بودند. سرپرست سندیکا‌های کارگری
شوروی را رئیس ک.گ.ب عهده دار بود. آژانس خبرگزاری نووستی (NOVEY)
شوروی که منبع خبری کلیه روزنامه‌های شوروی را تشکیل می‌دهد در کنترل ک.گ.ب است.
زندگی روزانه شهر و ندان شوروی توسط نیروهای پلیس شبه نظامی (میلیس) ک.گ.ب
کنترل می‌شود. مسئول آپارتمان‌های موجود در شوروی برای ک.گ.ب " کار
می‌کنند و برای آنها اطلاعات جمع آوری می‌کنند. ک.گ.ب کلیه نقل و انتقالات
مردم شوروی را دقیقاً " کنترل می‌کند. هر فرد از اتباع شوروی که ۱۶ سال یا بیشتر داشته
باشد برای مسافرت از یک شهر به شهر دیگر باید که " پاسپورت داخلی " از ک.گ.ب
بگیرد. بلیط اتوبوس، قطار و هواپیما در صورتی صادر می‌شود که شخص قبلاً " این
" پاسپورت داخلی " را گرفته باشد. برای نقل مکان از یک خانه به خانه دیگر در داخل
یک شهر همه باید از میلیس اجازه بگیرند.

بخش " ریاست کارگزینی (پرسنل) " ک.گ.ب کلیه امور دانشجویی، ترفیع،
انتقالات دولتی و انتصابات به خارج را در دست دارد و کنترل می‌کند. بخش " ریاست
عملیات فنی " از جمله وظایف گوناگونی که دارد کنترل نامه‌های مردم شوروی است.
" سرویس امنیت سیاسی " کنترل زندگی سیاسی و فرهنگی کشور را به عهده دارد.
بقیه در صفحه ۷



گوشه‌ای از

سفر مریوان

کردستان را شکوفا کنیم. کشاورزی را احیا
کنیم. صنعت ایجاد کنیم. فرهنگمان را
رشد بدهیم. مسائل داخلی با ما، ارتش

آنها تقسیم کنیم. اگر چه در خارج
اردوگاه و در دهات اطراف زندگی کنند.
اجناسی مانند گوشت، میوه و سیگاری که

در شماره قبل رنجبر تحلیلی از حادثه
مریوان را منتشر کردیم. در این شماره
گوشه‌ای از مشاهدات خبرنگار اعزامی خود

عملیات فنی " از جمله وظایف گوناگونی که دارد کنترل نامه‌های مردم شوروی است .
" سرویس امنیت سیاسی " کنترل زندگی سیاسی و فرهنگی کشور را به عهده دارد .
بقیه در صفحه ۷

کوبا: ژاندارم بین المللی امپریالیسم روس

یک هیات نمایندگی بریاست وزیر صنایع شیمیایی کوبا از جانب دولت کوبا به تهران آمده است . هیات کوبایی تا کنون با آقای بازگان نخست وزیر و حضرت آیت الله طالقانی ملاقات و مذاکره نموده است .
سفر هیات نمایندگی کوبا علی الظاهر بعنوان اینکه کوبا کشور میزبان در کنفرانس کشورهای عزیز متعهد که در ماه آینده در هاوانا تشکیل می شود و نیز بعنوان قدم اول در جهت برقراری مجدد روابط سیاسی با ایران ، انجام شده است . ایران قرار است برای اولین بار در کنفرانس کشورهای غیر متعهد شرکت کند .

مردم کوبا بیست سال پیش با انقلاب تحسین آفرین خود توانستند از زیر سلطه امپریالیسم آمریکاها بشوند و به امپریالیسم یانکی که ظاهراً " چون ببری خشمگین سایه مهیب خود را بر جزیره کوچک و زیبای آنها افکنده بود ضربه‌ای محکم بزنند . انقلاب کوبا در آن دوران در میان مردم جهان حیثیت زیادی بدست آورد و الهام بخش بسیاری از جنبش‌های آزادیبخش مردمی که در بی رهائی کشورهای خود از سلطه امپریالیسم بویژه امپریالیسم آمریکا بودند ، گردید .

ولی با امپریالیستی شدن شوروی کوبا که دائماً در خطر تجاوزات آمریکا بود لقمه چرب و نرمی برای سوسیال امپریالیسم شوروی شد و رهبری کوبا و شخص فیدل کاسترو بعلت در پیش نگرفتن یک مشی واقعا " استقلال طلبانه ، روز بروز در تمام زمینه‌های اقتصادی ، نظامی ، سیاسی و فرهنگی باعث شدند که کوبا بیشتر و بیشتر به امپریالیسم شوروی متکی گردد و مردم کوبا که هنوز نفس راحتی از خلاص شدن از زیر یوغ آمریکا نکشیده بودند اینبار بریز یوغ روسها رفتند .

این وابستگی کوبا به شوروی تا حدی زیاد شده است که نمونه آنرا کمتر در رابطه میان یک کشور امپریالیستی و نیمه مستعمره‌اش می توان یافت . مثلاً " کوبا بازاء هر فرد از جمعیتش ۷۰۰ دلار به شوروی بدهکار است . در آنجا این وابستگی ارتش کوبا اکنون مشابه ارتش مزدوری از جانب شورویها در آفریقا و جنوب غربی آسیا برای تامین نفوذ بیشتر شوروی و ایجاد امپراطوری

جدید روسیه بکار برده میشود و به کار نفاق افکنی و ایجاد جنگهای داخلی در میان مردم کشورهای آفریقائی (نمونه آنگولا) و سرکوب خلقهای دربند (نمونه اریتره) مشغول است .

نقش دیگر کوبا بمثابة دست نشانده شوروی در سطح جهانی عبارتست از نفوذ و تخریب در جنبش کشورهای غیر متعهد تلاش کوبا در جنبش غیر متعهدها اینستکه این کشورهای ابد و گروه " مترقی " (یعنی طرفداران شوروی) و " ارتجاعی " (کشورهائی که مخالف وابستگی به شوروی هستند) تقسیم کند و از قدرت عظیم این جنبش در مقابل هر دو ابر قدرت آمریکا و شوروی کاسته و آنرا به جریانی کم و بیش طرفدار شوروی و صرفاً مخالف با آمریکا تبدیل کند .

وقتی که آیت الله طالقانی به رئیس هیات کوبایی میگوید که در جنبش غیر متعهدها کشورهای هستند که غیر متعهد نیستند، رژیم تزهکی در افغانستان و خود کوبا بذهن خطور میکنند .

در حالیکه ارتش کوبا و مستشاران نظامی کوبا به تجهیز ارتش اتیوپی می پردازند و کارشناسان نظامی کوبا مستقیماً در امر سرکوب مبارزات دلاورانه خلق قهرمان اریتره شرکت دارند رئیس هیات نمایندگی کوبا با نهایت وقاحت میگوید که مزدوران کوبایی حتی یک گلوله به خلق اریتره شلیک نکرده اند . (باید گفت آنها " فقط " به مبارزان خلق اریتره پرداخته اند) ما در عین پشتیبانی از شرکت ایران در جنبش غیر متعهدها معبقدیم که کشور ما باید مبارزه اصولی و شدیدی را در افشاء کشورهای وابسته به ابر قدرتها نظیر کوبا و افغانستان یا مصر که خود را جزو غیر متعهدها جا زده اند انجام دهد . مردم ما که قهرمانانه رژیم شاه ، این ژاندارم آمریکا در خلیج فارس را سرنگون کردند تا زمانیکه کوبا نقش ژاندارم شوروی در آفریقا و جنوب غربی آسیا را ایفا میکند و بر روی خلق اریتره تیغ می کشد و مزدور امپریالیسم روسیه است ، به افشاء و مبارزه با رهبری کوبا خواهند پرداخت و اجازه نخواهند داد صورت ظاهر فریب " انقلابی " نمای مزدوران روسی آنها را بفریبند .

در شماره قبل رنجبر تحلیلی از حادثه مریوان را منتشر کردیم . در این شماره گوشه‌ای از مشاهدات خبرنگار اعزامی خود به مریوان را درج می کنیم .

در چند صد متری اردوگاه (مردمی که از مریوان به خارج شهر کوچ کرده اند) ، چشمه‌ای وجود دارد که زنها از آن آب به اردوگاه می بردند . مسئول اردوگاه به من توضیح داد که چشمه در انحصار زنان است . به علاوه زنها مسئولیتهای مختلفی را در اردوگاه به عهده داشتند که عبارت است از پختن نان در دهات اطراف ، پاسداری از چادرها و کپرها ، پختن غذا برای افراد کمیته های مختلف و رسیدگی به بیماران . دختران جوان نیز به طور فعال در کارها شرکت می کردند . آنها شعر یا نوشته‌ها را دکلمه کرده یا می خواندند .

در اردوگاه کمیته های مختلف فعالیت می کنند . کمیته بازاریبان ، اطلاعات ، انتظامات ، کار ، امداد و ... کمیته بازاریبان مسئول رسیدگی و کنترل نرخ اجناس بود که در اردوگاه به فروش میرسیدند . کمیته اطلاعات مسئول پذیرائی از مخرین ، تهیه گزارش و اخبار و قرائت آن در شامگاه ، کمیته انتظامات نیز علاوه بر حفظ نظم در محل اردوگاه به پاسداری در اطراف اردو نیز می پرداخت .

کمیته کار ، آنطور که مسئول اردو به ما گفت از جوانان تشکیل شده و هر چه که کار نامیده شود ، از تخلیه خواروبار گرفته تا برپا کردن چادر ، همگی بر عهده این گروه است . کمیته امداد نیز مسائل پزشکی و بهداشتی را انجام می داد . ساعت ویزیت بیماران از ۹ صبح تا ۹ بعد از ظهر بود . البته از دهات اطراف نیز به علت نداشتن دسترسی به دکتر برای امور درمانی به ارود می آمدند .

از جانب ساکنین دهات اطراف و از نقاط مختلف منطقه مرتباً برای اردوگاه آرد ، برنج ، ماست و غیره فرستاده می شد . حتی یک بار که با جیب به محل اردوگاه می رفتیم یک بز در ماسین بود . پیرمردی که در ماسین نشسته بود به ما گفت این هدیه یکی از دهات است برای اردوگاه . از مسئول اردو پرسیدم آیا موادی که به اردو می رسد می فروشید ؟ وی جواب داد مگر از ما پول می گیرند که ما بفروشیم . او سپس توضیح داد که برای تمام منازل (چون در هر خانه می توانند چندین خانوار زندگی کنند واحد منزل به کار برده می شد) کارت صادر کرده ایم تا بتوانیم مواد غذایی را که می رسد بین

آنها تقسیم کنیم . اگر در خارج اردوگاه و در دهات اطراف زندگی کنند . اجناسی مانند گوشت ، میوه و سیگاری که خریداری می شود توسط فروشندگان به فروش می رسد .

در اردوگاه هر روز از ساعت ۵/۵ بعد از ظهر در میدان وسط چادر و کپرها ، شامگاه بر گزار می شد که حدوداً دو ساعت به طول می کشید . در ابتدا اخبار روز به اطلاع همگان می رسید . سپس سرود ، شعر ، نوشته و یا پیام های پشتیبانی قرائت می شد . در مورد مسائل ومشکلات اردو نیز در شامگاه به بحث می پرداختند و همگی در ارائه راه حل شرکت می نمودند . تذکرات و اخطاریه‌ها نیز در این زمان داده می شد . زن و مرد ، کودک و جوان و پیر بطور وسیع و با روحیه‌های بسیار خوب در این نشست شرکت می کردند .

از پیر مرد فروشندگانی که دهکده‌های محقر داشت پرسیدم ، پدر وضع چطور است ؟ آیا امکان صلح و آرامش وجود دارد ؟ گفت : آقا ممکن است صلح موقت برقرار شود ولی چون یک مسئله خونری است مشکل آرامش برقرار خواهد شد . امیدوارم این برادر کشی ها تمام شود و ادامه پیدا نکند . بعید به نظر می رسد کسانی ، که بچه‌هایشان و یا اقوامشان را از دست داده‌اند ساکت بنشینند ولی امیدواریم این طور بشود .

در عین حال چه نفر جمع شده بودند و یکی از آنها که مردی در حدود چهل ساله بود گفت : به ما تهمت تجزیه طلبی زده می شود ، باید پرسید که تجزیه کنیم برای اینکه به کجا بچسبیم ؟ به عراق یا ترکیه ؟

آن دو وضعیتشان از ما بدتر است . و آیا می توانیم برای خودمان زندگی کنیم ؟ در حالی که تمام ما محتاج ، از برنج گرفته تا شیر خشک ، از باطری گرفته تا میوه ، از نفت تا دیگر چیزها باید از بقیه نقاط آورده شود ؟ یا هنگامی که حتی برای محض نمونه یک کارخانه در تمام کردستان پیدا نمی شود . الان اینجا یک قوطی تاید ۱ تومنی ۳ تومن فروخته می شود . شیر خشک از عراق می آید ، گوجه فرنگی و بادمجان و غیره از جنوب ، روغن پیدا نمی شود و یک حلب ۵ کیلوئی اش را ۸۰ - ۹۰ تومن می فروشند .

می خواهیم که به ما خود مختاری داده شود تا بتوانیم بر اساس یک سیاست منطقه‌ای به رفع کمبود ها دست بزنیم و اقتصاد

کردستان را شکوفا کنیم . کشاورزی را احیا کنیم . صنعت ایجاد کنیم . فرهنگمان را رشد بدهیم . مسائل داخلی با ما ، ارتش و سیاست خارجی با دولت . این است آنچه که ما طلب می کنیم .

او بعد ادامه داد . من زبان روزه هستم ولی معتقدم باید به همه آزادی داده شود . به همه . هر کس نظرش را بدهد . مثلاً " من خودم نرفتم بیرون از شهر . چون معتقدم اولاً " دولت ملی است و از ارتش استفاده نمی کند ، ثانیاً " اگر دولت و ارتش قصد حمله داشته باشند چه در شهر و چه در پانزده کیلو متری آنورتر فرقی نمی کند . پس اگر هم ارتش حمله کند بهتر است توی خونه خودم بمیرم تا بیرون . از نظر من او نهائی هم که مغازه دارهایی را که بازند ، تهدید می کنند اشتباه میکنند .

روز جمعه ۵ مرداد ، وقتی در گیری بین گروه بیست نفره گشتی از سپاه پاسداران و افراد مسلح کرد در کوههای اطراف بوجود آمد ، چند گلوله توپ شلیک شد . فرمانده پادگان بهر طرف می دوید تا به زیردستانش بگوید که شلیک توپ و خمپاره را قطع کنند . این تیر اندازی ها بدون دستور او صورت گرفته بود . تا شب چندین بار دیگر توپ شلیک شد که فرمانده پادگان بسیار ناراحت بود و حتی می خواست کسانی را که به این تیر اندازی ها اقدام کرده اند پیش او بفرستند تا مرخصشان کند .

در اوایل غروب هم حدود ۱۰۰ گلوله ضد هوایی شلیک شدند . یکی از افسران پادگان توضیح داد که می خواسته‌اند به اصطلاح خودشان روی هوا " الله " بنویسند . این تیر اندازی ها که برای تفریح بوده یا از روی خود سری انجام می گرفت نمی دانم . ولی در شهر تا تأثیر دیگری داشت . به طوریکه همه می گفتند آقای خبرنگار می بینی از توی پادگان مرتب تیر اندازی می کنند ؟

با جوانی از اهالی سنندج که برای دیدن اقوامش به مریوان رفته بود در اتوبوسی صحبت می کردم . تعریف می کرد که روز پنج شنبه یک نفر که با دائی او آشنائی داشته ، پیش او رفته تا پنج قبضه کلاشینکف نو به او بفروشد . گفته قیمت هر کدام ۱۲ هزار تومان است . (در حالی که قیمت این سلاح در بازار منطقه حدود ۷۰ هزار تومان است) . وقتی از او پرسیدند که آنها را از کجا آورده‌ای و چرا این قدر ارزان می دهی جواب داده که کاری به این کارها نداشته باشید . حدس من این است که عناصر وابسته به رس وسیعاً " اسلحه پخش می کنند ولی برای پوشاندن کار خود کلاشینکف ها را به قیمت ارزان می فروشند .